

هذه الكتاب

القصيدة البردية

مع حل العقدة شرح

بالفارسي والتركي

حل العقدة من قلائد قصيدة البردية

من اثر العلامة قارى محمد ظريف التاشكندى الكاشغرى

ساجیه نسلاّم تحقیقات مرکزی

[illegible]

میں نے

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زمین نند که خیران بندی سلم و غریبیت و معا جری من بقلایم بدیم
 می سوزش شش تیان برده اور تا گان و فراق بزر و غمتی غم مبتلا بکمان عا سی ایان
 کوز ونگ و ن آقوان یا شیک و بزرگ از بنگان و گشتنیک بر دایر دار شکر
 خون او و قیلا قلینیک فی سلم موضع و کی بحث از یاد ایام یک یک جنتی و
 نند که با و غم کتو یک خیران است که سلم و مدینه استیک و ادی و اوند و کمان
 تنکن یک بر نو و درخت و زدی سلم یک سلم و ختی او کمان مکان و یک و مزج
 عا و شتور ماق ار شتور ماق و منع کوز و یا شتی جری آقی مقصده کوز نیک کبه اکی
 رقی و قراسی و دم قان ترجمه سی ایادی سلم نکا نیک ایام سلم بر ز باران از یاد و قیلا
 غمتیک جنتی و مد و کوز ونگ و ن آقوان یا شیک از یاد قان غار و شتور و کمان
 سلم یاد ایام یک یا مقیمان جوار ذی سلم و قانعه قانیش سن کوز ونگ یا یان و کین نیم
 و سر کویا از یاد محبوبان اندر ذی سلم استیک نیم آغختی یا خول روان کردیم

مستخرج من بافتار کاتبه و او منسب الی یزید بن اظلمه و منسب الی یزید بن اظلمه
 و منسب الی یزید بن اظلمه و منسب الی یزید بن اظلمه و منسب الی یزید بن اظلمه
 و منسب الی یزید بن اظلمه و منسب الی یزید بن اظلمه و منسب الی یزید بن اظلمه
 و منسب الی یزید بن اظلمه و منسب الی یزید بن اظلمه و منسب الی یزید بن اظلمه

تلقا جانیه در فاطمه مدینه منوره بنیک المکرین دور

دینک الکی شو فیک افراط و تفریط غایب کو دینک دین قان سیرین بویا کان کین
دینک فیک تنهای آفتاب سبب افغان ز سله شبو اش بود و زاحمالی عشق نام اختیار
یا شور دینک استکان عائق دل افکار و ستاق بی قرار احوال برتین آه لیک سید
دور که البته سنده بر محبوب نظر فیک محبتی فیک اثری بار که حسن انکار فیک
تنهایی کوز و نکات انک خن آلودار فیک سیلان ایندین فیک لکلی ذوقی حلو و حار
احباب صفوت انشاید نماید ایماک دین بود و دریا البیاض حالت کا طر جانیدین صبا
نیم روح افرازی فیک غایت زبوی شوق افرازی فیک سیکیدین بود و دریا که در ضم جان
بر برقی شین فیک ضایعات بولاق بعیدین بود و در سبب شیان فیک ایستادین
و جیل یعنی اوباد صبا و نایض بلور و قاف بوق جانین غلغل و افرازی فیک
بر طغ فیک اندود

نظم

ایسی بویا که طر فیک سیدین مایه صبا یا جانیدی و ضم دین کچر ده بوقی اتم
خاکی مایه سبب کا طر بوی سبب افرازی فیک و سبب سبب سبب سبب سبب سبب
فما لعینک ان قلت اکففا بمناه و ما لعینک ان قلت سبب سبب سبب
یعنی اگر عشق و محبت ده افراط و تفریط و در افکار ایماک سبب سبب سبب

انسان اخبار قمار دور و در لکلی آفتاب

عزیز منی خطاب بودی جان منی پادشاه بودی و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
استیلا قلیان و از رخسار طهرانی بودی و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
قدیم دوران بودی و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
منظوم شد و از ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
عاشق ایامی گمان آید بودی و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
عاشق ایامی گمان آید بودی و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
لولا انی لم ترق دسقا علی طلل ولا ارقنت لذكر الجان و لم تعلم
ای عشقینه انکار قلیان منی عاشق گمان و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
خراشید و از ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
نه و علم منی نه و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
اثر او زره و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
تو لعنیت کن منی و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
و محبت تمام استیلا قلیان منی و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
کوین ایامی گمان آید بودی و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی
کل زعم علی محبت محمد اعظم منی و در ویب گمان قیوم و زو فی بودی و از رخسار طهرانی

باشی طالع خدای را نیکتر از غیر اهل کمال بدو و لا اله الا انت اولیو شهرت و اولیو شهرت
بان برنج عجب اسبق از منت و از کیم خوب است که نیک قدر از کیم تشبیه فیورار علم تاغ دور
نظم بولاسه که عشق تو که سینه از راه زده باشی که می بخوابی و خامس بر دینک و تیب
بان و علم فارسی که بودی عشق سنگت بر طلال کی بخفتی تا کی که بخوابی و با دهمان

فکلیف نکر خبایع ما شهادت به علیک عدول الدمع و القسم
پس چون شکایتی که فیروز آفرین کوز نیکان آفتان کس و چشمت که کی بجا نشین
شده عادل یعنی اول که می شاهد عادل بولوب سنیک عاشق اکان نیکش که گواه
لیق بر که نیک است که بگوید یعنی بوقار و کیم تشبیه و کیم تشبیه عاشق اکان نیکش
و اولیو شهرت و اولیو شهرت و اولیو شهرت و اولیو شهرت و اولیو شهرت و اولیو شهرت
کی گواه عادل بولوب سنیک که گواه یعنی بر نیک که نیک است که بگوید یعنی بوقار و کیم تشبیه
مع عاشق ایمان من و نیک است که بگوید یعنی بوقار و کیم تشبیه و اولیو شهرت و اولیو شهرت
و اولیو شهرت و اولیو شهرت و اولیو شهرت و اولیو شهرت و اولیو شهرت و اولیو شهرت

طے ہیں جو کہ ان باتیں میں غلطی ہو لیکن سوچنے کے لیے غرضتوں کی گواہی حاصل کر کے

فوق در پس جبہ خان اکبر عظمت میکنی چون کشته اند در بر شوکت و دگر او عدل را

اشهد وسقبر واثبت الوجه على عبدة ومنى مثل النهار على خديك والعمى

و عشق نیک دل غیر استبداد و غلبه قلیاق یعنی درین سیدالمرغوبان دل را کی غم و اندوه محسوس

ایچ مغربک اوز اناست قییب بوز لوزدن آققان یاس من وارلق لیق من ایلی

اول ایسے لوگوں کو تعان ایسی سزا دیں کہ ان کے دل سے ہر ایک اچھے اور نیچے کی بات نکل جائے اور ان کو ہر ایک چیز سے محروم کر دیں۔

اوزره کوزنک بن آقخان بکسردن و جبرنگ ننگ ساریخ لغوردن چنانکه دین

و ساریج کل سکلج ساریج ایکی جنل خطہ اظہارِ قلبی اول ایکی خط بندیک بری کو سکلج

و قریب پورے رنگ اور زرد چھاری پوائے ان پائسل کہ عین سلجھ کر پل اور پورے رنگ

کامیاب و خوشه ساریم دور ایستاده که ای عشق حیات کزین

کرمایه دولی عشق اولی نیک سوزشیدن بران بولجان عاشق و کدخدای مستورین

محبت و شوق کمالی و وجود سبک و آرزو تمام غلبه فیضان افراط و تفریط

نحوہ کے احکام و مسائل اور سن ۱۲۸۰ھ کے مہینہ شوال کے ۱۵ روزہ عید کے روزوں کے احکام

[illegible]

عشق تو غریب منی در است قلیغوجی انکار غنیمت که منک غنیمت عورت یاریده مشهور بنی عذر قلیغوجی
 منسوب یعنی نه عذر قلیغوجی منک عاشق لری دیگر افراط و تفریط قلیغوجی عشق غنیمت قلیغوجی
 اندان کسلی تا یک مکان خارجند و ریا که معنی موزناغ دو که منک عشق و محبت عذر آیتو نسیم
 قلیغوجی در است کس قلیغوجی قلیغوجی در است عشق و موزناغ محبت که کم منک و لیغوجی استیلا قلیغوجی
 او زنی منک معنی و لیغوجی تو غریب منی عذر آیتو نسیم هر که قلیغوجی قلیغوجی در است و کبریا بر که لیغوجی
 منسوب قلیغوجی در است برین سندن توقع قلیغوجی منک تو غریب منک طریقه منک سکن بیان قلیغوجی
 معنی در قلیغوجی قلیغوجی سکن حال بود که اگر انصاف منک ایدی منی در است غنیمت قلیغوجی
 منسوب قلیغوجی لیغوجی در است سکنی که سکن انصاف منسوب عذر آیتو نسیم و در سکن
 در است قلیغوجی قلیغوجی فی الموی اجدی بنی عذر قلیغوجی منسوب عشق تو غریب منی
 عذر قلیغوجی منسوب در است طریقه منک غنیمت اگر انصاف منک ایدی منی
 در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است
 منسوب در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است
 عذر قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است
 در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است
 در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است قلیغوجی منسوب در است

و نیز لایمت کشنده استیک عزیز بنی قبولی قلمی از دست بقا قیده هزار فیضی از انوارهای بدقیقت می
 عدتک حال ایح منیک عالم سکنا او تنون کیفیت احوال شدت اشتعالیم سکنا سرایت فیلسون
 یعنی ترن مبتلا بولغان بنی سن مبتلا بولغان بنی سن مبتلا بولغان بنی سن مبتلا بولغان بنی سن مبتلا بولغان بنی سن
 غرضی غماز ارون نهان با شورون ایما سن دور و باریعیم منقطع مایل دور واصل غماز ارون نهان با شورون
 بیمار و درین عدتک حال ایح منیک عالم سکنا سرایت فیلسون لایستری ایما سن دور و منیک سریم مبتلا بولغان
 عن الوشاة غماز ارون نهان در ویم بمنجهیم اوز و لغوی نظم سکنا او تنون بولیک عالم سکنا که ایما
 یا شورون نهان سراییم غماز ارون در ویم ایما سن فاده کم نهان به یقین یقین یقین یقین یقین یقین یقین
 او مشهور بیت منیک لایح منیک حقیقه دعایه بولیک لیکه کورد دوزا ما مونیک کینه کینه کینه
 دور غماز بیت منیک منور ز او مشهور بیت نهان کورد منیک لایح حقیقه دعایه بولیک لیکه کینه کینه
 منور و در ویم غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان
 + معنی منی منور غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان
 من مبتلا بولغان بنی سن مبتلا بولغان بنی سن مبتلا بولغان بنی سن مبتلا بولغان بنی سن مبتلا بولغان بنی سن
 انداز که غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان
 محنت غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان
 سرای معنی منور غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان
 علم معنی منور غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان غماز ارون نهان

او شبوبیت نیک خاصیتی بود که هر کس آن بر کشتی نیک شریک و مکریدن و قور قفا قد و
پس او شبوبیت در کاف غده بتو کین کا غدا و آن و لایح و انی با شیک نیک لای طوفیه و
تحتیغه و لیعل پس لای نیک لای در لای او لکشی نیک شریک و مکریدن سقلا ناسن و شیر لای

ای اتمت نصیح الشیب فی عدلی : و الشیب البعد فی نصیح من اتمت
ای اتمت قلیغوی من شیک نصیحتیک اشیاس لکیم نیک او جود و که تحقیق من سیک
اقاریب قری لبق در تب سبغه بیکانده پیر لبق نیک نیک ملا تیم و سز ز شیم تو غریب قلیغ
نصیحتی اتمت غم محل تدبیر غیر نیک جود میده ظهور است و همیشه کوزم نیک لای و لای
موی سفید لبق صحیح نیک نصیحت بر لب تو رسیدن انا شیم دیدیم حال بود که موی سفید لبق نصیحت
تو غریب اتمت لای دن بغایت راق و در من او زو مکی همیشه ایدم من رفیق بود که لای شیم
موی سفید لبق نیک قلیغان نصیحت در قبول تو نیک اول رفیق نصیحت اتمت شیب بر لب
سوزنی اخلای عاج پس نیک نصیحت نیک قبول تو ناسام هم غیب عایس پس ایدم او زو
در مشقت غم تو شور و لب مکی نصیحت قفا قد و تولد حج چیکه او زو نیک نیک نیک ایدم
شیمی غیر رفیق نیک نصیحتی در قبول تو نیک نیک ایدم او زو که نیک نیک نیک نصیحت لای
اشیاس دور و اکف او نیک بالفتی من نصیحت من لایح و دیر در لای تحقیق
اتمات اتمت غم محل تدبیر نصیح الشیب موی سفید لبق نیک نصیحت در عدلی ملا تیم و

منی است و سر زشتی قیماق ده و استیب حال بکوهی سفید لبق البذر را آرد و در فی نفع نصیحت قیماق
 لبقیده من اتمم نیت کردن لقمه پیر لبق قیماق نصیحت قیماق اتمم نیت که در این
 پیر لبق بنیده بزرگ نهم نایس و او پیر بند من نهمش کرده در آن که چه پیر نصیحت
 در بستر اتمم ایکنی وصل نفس نیک کاره لعین و از بوی تو سنگ بیا بنده دور

خان آمارتی بالسر ما تعطت من جهلها بنذر استیب و الهرم
 موی سفید لبق ناصی نیک منک سر زشتی بر لبقان نصیحتی انگامای انگام قیماق
 سببی بود و در که تحقیق منک نفس اماره من یعنی نیک منی میان این فی قیماق بوی و در
 نظم اوز نیک دان یعنی جهل من موی سفید لبق نیک قوی لبق نیک انداز بر یعنی
 این نیک عاقبتی دن خبر ریب قور قوماق یعنی بر لبق عطا لایمانی بنده نصیحت قبول
 قیماق سیج و ستقال نیک آمار قیماق یعنی و هم قد قامت نیک ایکنیک لکی جیر قیماق
 نسان حال بوی بنیادان ار حال ایکنی نایقین بول و زوال بوز کتور یک نیک می پوشی ایکنی
 قیماق و احوال بدن تو بقیماق و قیماق و در نیک از قیماق نماندن پند آلامی جهل نیک
 استیب و در موی سفید از نفع آرد بیا نیشتم خم از مرک رسا در مسموم
 خان بوسید من که تحقیق آمارتی بالسر منک میان این لبق بوی و در خان نظم
 ما تعطت و عطا قبول قیماق من جهلها اوزی نیک نادان لبق جهل من بنذر قور قوماق

یا قورقونچی بولسا الشیب بوی سفیدلین و ادرهم قد شینک بو کوکمت لیکن

بو سبب کیم نفس اماره هم شینک بولسا آدر شینکلا مای جمل اید اول انداز شینک هم هم

خارسی چس که نه نامحان مکرنت این اماره هم از جهالت او با اندازن شینک هم

و لا اعدت من الفعل الجبیل قوی ضیف الم بر اسی غیر محش هم

و لا اعدت حاضر لادوی من الفعل حبیل خشی فعل ردن قوی طعم سیریکه یا طعم بی

ضیف همان الم زول قیدی بر اسی باشمغه غیر محش هم حیال غرضی یعنی سیریکه

خبر سزنا گمانه با ایا باشمغه زول قلیعان بر همان شینک ضیف غی طعم حاضر لاد اول همان

ناگهانی باش شینک ساحی شینک آقارک یکیدن عبارت بولعاج اول همان اگریم شینک ضیف

او چون حاضر لاد و رعان اسباب ضیف نفس شینک اوزی شینک عادت قلیعان کمر و بقدر

و از کتاب شینک اتیک ده بولعاج اعمال قییه اردن قابیب اکنه سحانه طرفغه نضوج بر

قلماقی و اوزینی ادناس نضب نیه دن یک قلیب اعمال صمد و اخلاق صمده لراکتساب اول

متحلی قلیماقی ایدنی اما شینک نفس اماره هم او شینک اسباب ن بر اوز شینک اول ناگهان زول قلیعان

همان او چون آماده قلیماوی قلیماوی صالح عمل ردن ضیف بر اول همان

همان ناکه باشمغه تو سید و در چشم

هم کردار که رکنو بهر همایی آن بهمانه که در

لَوْ كُنْتُ اعْلَمُ اَنْيَ مَا اَوْقَرُهُ بِكَ كُنْتُ سِرّاً بَدَا لِي مِنْهُ بِالْكَتْمِ اِنْ كَرِهْتُمْ
 اول همان وقار نشان نیک تعظیم و احترام فی قیام سلیقم بیکان بوسم ایدیم اول
 همان نیک طریفین مکان طاهر بولغان سر زین موسیقی نیک فریاد بر قلب جان
 اندازنی ساج و سقا نیک آغیز زبویاق بولوب یابا شور ایدیم پس آدم از نیک سیم
 بیلاس ایدی لرو ستریم آنگار بولاس ایدی خلق لوندیک طعن لار منی غم بولوق من ایدیم قوی کانی حاکم
 رسوا و اعتبار بولاس ایدیم محاسن بودا که من شکیک جاعیده عبادت بولون قویوب فعال
 جمنده و خلاق حمیده لار قلیماق بر لرو افعال سیه اخلاق و سیه لرون اجتناب شکیک عبادت
 بوسم ایدی قوی کانی و قیده اول عادت لار کانی زسه لار یجا کلتور مک کنجا غیر کنی من ایدی من ایدی
 من کنیز ماتیم بطلت بر لرو ساج قلیب من و کوه نایاب یک عمر عزیم نظر لار و تقصیر لار کوه
 و در من اگر موندغ قوی لبق بوسکان حال ده نیک حقیقی رعایه قیام سلیقم بیکان بوسم ایدی
 قوی لبق بولوق جان جاعده سیم زباشور مک و چون سلف لار نیک سنت لار و عمل قلیب سلیقم بولوق
 لبق زباشور ایدیم تا آدم لار نیک کویشی لریق سینه بولوق سیمات و ناشایت لار
 در حساب تادور و اخلاق و سیه لرون اجتناب تمامه در کون طعن و عتاب لریق اشتیاس ایدیم لوندیک
 اعظم اگر بیکان بوسم ایدی ائی بوشور که من ما اوقره اول لریق خدمت قیام لار و من کتبت ناسوا
 ایدیم سراسر و لاری زسه لار بولوب لری مکان مننه اول موسیقی طریفین با کتیم و سیدین حیات
 سیدیم ایدی که قیام لری من ائی لریتم نکتیم ایدیم ظاهر لوش ستر سوا و ب کتیم

در حساب تادور

بسم الله الرحمن الرحيم

من اگر دوستی کو از نام حرام نکند در پنهان عیوب آشکارش با کتم

من لی بر تو جراح من غواشته که کار و جمل اخیل با لجم

نیز در صحبتی

عاجز و لجاج و ناصح بد و غرض از ننگ قبول قلمی صریح کو کج بر مرشد که مل ننگ از شاد و ز

محتاج ایگان لیکن اهل راستی در من لی هم ننگ تو سون سرکش نفس غاره مر نه اوزی ننگ

آز غوغا بقیدن باند و رکب از صلاح و رشاد و کندی که یکم میکانا کجا بولد و دریا کاسکی نفس

ریاضت و تربیه بر لبه سرکش لیکن باند و ولد و در را بوبیت ده ناظم فعل نفس انسا نیت

ترکیه تا یک لی بر مرشد که مل ننگ از رشاد و علم غم در لوط ایگان لیکن غه اسارت قلیب الله تعالی

ننگ که سر ریاضت و انینی غه و انابر راض ننگ تربیه بر سر میسر و لایه و فلا سف و براهه لگان

فیدان یک تر که نفس طلق عقل بر لبه میسر و لایه و در دکان فکر که ننگ غه کهنه و بر لبه و در دکان

بر جانی جابل را و از یحیی با کمالش لایه که بر طاعت و نسا ریاضات و مجاہدت بر لبه تر که نفس

شروع قید بر نتایج آفات و شبهه و ضلالت از غوغا شک لیکن بر لبه تر که نفس و معالجه ابد و

اوخسته برایش و در قید غ که بکار آدم ننگ معالجه باره سیه بر تجربه یک طیب حادق ننگ نظریه

کو کوز می و دالار از استعمال قیاق ز و ایستور شو ننگ اوخسته تر که نفس و سینه کسب سنتی

اتباع ایجابی که از رشاد و سیه بر تجربه یک طیب حادق ننگ معالجه باره سیه بر تجربه یک طیب حادق ننگ نظریه

لا اوزی بقیدن یا دوریت تر که نفس و معالجه ابد و

و تعلیم و مجامعی هر چه بیشتر و بجا در اندیشه بجا نه تنگ است از تنگ است این را چون انبیا را مبعوث است
 یکی بنیت بر آریدن بر سر او شود و در من لی که هم ضامن و کفیل و در میان بر دو جملی سرکش و توفیق
 نفس را در قایم راق سیلان من غواشته اول نفس از تنگ است از تنگ است و نه اندک و قایم
 چنانچه نخل آط از تنگ است و سون آسا و لی با اللهم یوگا فریدون
 کیم بنیت سرکش بود نفس غریب از تو سار چون یوگان بود تو سون آط را و بر اندک
 کیست نفس سرکش از سر کشی از دیر با لک لک است که سرکش است بهرگاه که خم
 فلا ترحم بالمعاصی کسر شهواتها : ان الطعام یقوی شهوة الشهام
 در سن نفس را در شهوات و عیال قبیح و عیال شقیع از هر حریص ایگان لیکنی تا تو کان بولسانک
 پس اول نفس تنگ است و از زو سار و سید و رفیق و از از از و سید از و و کسیر معاصی
 طلب قیل و خیل او را کلیل که نفس هر بر از و سید تمام بر مندی و یوب نویسه بر وقت اندک
 زیرا که کت شوکزه هر که از کت عتبت قیامید و در آن مال بولاید و درین از را که محقق دور که طبع
 حریص بنیت است و معاصی قوت بولاید و در طعم و در حریص آدم هر قبیح طعم از تناول قیل و خیل او را
 معاصی و غیر معاصی نفس را در عیال طح می و در نفس هم معاصی دن تو میاید و بلکه از عا و ترانیت
 گفت و در عیال طح می و در عیال طح می و در عیال طح می و در عیال طح می و در عیال طح می
 اول نفس تنگ است و از زو سار و سید و رفیق و از از از و سید از و و کسیر معاصی

روشنی تر قب قلیب تا کین قلیب که جوان یا یوقه لیر می قلیب قلیب که تمام و درین موقعت
نواقل اول و تلا صد و سقلاب اخوالیدن خبر و اولوب که روب اول و تلا کین و اگر اول نفس اول و تلا کین و اگر
نواقل یا یوقه قلیب لذت لیک که روب هر طرف دن اول و تلا کین خواه لسه پس نه اول و تلا کین اول و تلا کین قلیب
بیر کین اول و تلا کین سقلاب کین چونکه عباد انا فله دن بر عباد ده لذت تا به انک تمام وجودی برده بر لیک
ان بلکه فرا یغن و اجبات دن هم اتم بیلا دور یا اول اتم ده انک عجب یه یا او دم را او تر سید اتم کین
خمر قلیب دور یا که اصل یوق بعضی خرافات عمل دن انک قلیب تورادور دور اتم اول نفس می قلیب
قلیل و نهی حال کور اول نفس فی الاعمال اعمال فله رده سائمه اول و تلا کین دور و ان هی و اگر اول
نفس استخلت شیرین لذت لیک لسه اتم غریب یلاق فله شیم پس اول نفس یا یوقه اول و تلا کین
اول یا شیخ قلوب بر کین نفس یا یلاق عمل ده اول و تلا کین باقی سعید غریب
کور سه اول یا یلاق نه خوش که اول و تلا کین قلیب هم
که بکیر دهنس زانجا باز کیرش لا جرم

[illegible]

[illegible]

و عفو قیام یعنی طلب ایمن اند نه تنها آن بر شمس منکر میگردد بلکه بر آنست تحقیق من اول اوزم عمل قیامی است
 سوزیم نیک سبب بر که یاسد بولاید و رغان عقیق اوزم غم نسل نسبت بر بیت من یعنی کشی اوزر
 وجودیده فوق بفضل نه اهل قلب نیک بر اوزر نیک نصف ایکن لیکن سید و رمان کو عقیق اوزم
 باله نسبت بر گان لیکت اوشه و و اول این سید و و اتمان بولغان بهندان معصیت دور
 بنابرین من اول کما هم غفرت قیام قیام اولن یا لبارب سورا بد و من

استغفار الله الله در مغفرت طلب قیام من قول بلا عمل عمل سیر قولیدان نقد نسبت هر آنست
 تحقیق نسبت بر دیم به اول عمل سوزن نیک سبب بر نسل باله ناله عقیق باید سوزاید و رغان عقیق اوزم
 عقیق عین نیک ضمیر بر که هیچ دو هر فوق بر دور که خاتون کشی نیک به یا تقوسر یا اری کشی نیک صلی
 باله نیک ناده سنی بعین او و غیر او و و رماند و رمانا طم قیامان موعظه و نصیحت اوزر سید عمل قیام
 لیق توغری سید اوزر منی باله یا یاید و رغان عقیق کشی اوشه نیک و رنه

بمعجل قولیدان استغفار ایمن نگرینده که عقیق اولغان کشی غم نسبت نسل هم شمس
 مغفرت منجوا هم از زردان ز قیام عمل در آنکه یوز نذر امن نسبت آن کرده اوزم
 امر نیک انجیز کلن ما انحرث به و ما استغفرت فاقولن لک استغفر
 ناظم کامل سکت نفس لیک قلب نیک و و رماند و رمانا طم قیامان موعظه و نصیحت اوزر سید عمل قیام
 ای مخاطب من خیر لیک اش رعه عاقبتی سعادت غم اولاند و رغان عمل ترز قیامان
 بیور ماقده من لیکن اوزم اول امر قبول تو عاقبت و اول سخن بیورغان عمل لرذیجا کلن تو عاقبت

[illegible]

قبیلہ و پیشرو
 فیما دریم من سنتی فانی انکم طاعت بوی که از فیما دریم من سنتی فانی انکم طاعت بوی که از
 ترک کردیم سنت الی سر و غیر آن تا آنکه کرد حجابی شبهه تا دو پایش شد و
 طاعت ترک قیام من سنتی من انداخ گیتی تنگ تو کان رو مشر که از حجابی عبادت
 احیا قیامی انظارم کچه فانی ان تا اول نهایت خود که اشکست سبک است قیام یعنی
 تا هر قیام ماه اول ذات نیک ای قدمی اخراج حال نیک قیام یعنی من و من شستون
 و سنت من سبب احسان و طوی که تحت انجازه کشی مشرف المادرم
 و احسب سبب من مبارک قلبی یعنی قلب مبارک منست موضع با غلادی حوج دن مبارک
 نور ساقی من با غلادی و اورادی تا من نیک استیغیر سبب من مبارک میان مبارک
 رسول خرم نیک مبارک نور ساقی من با غلادی صحابہ که منضوان استیغیر سبب من مبارک
 اول من حکم علیه صلوة و سلام غلادی منضوان استیغیر سبب من مبارک میان مبارک
 احسب منضوان استیغیر سبب من مبارک نور ساقی من مبارک میان مبارک
 بر تو کان لیکل ان اکل و سر منضوان استیغیر سبب من مبارک میان مبارک
 انا است منضوان استیغیر سبب من مبارک میان مبارک میان مبارک
 مشرف لیکل منضوان استیغیر سبب من مبارک میان مبارک میان مبارک
 وضع قیامی او چون و پیشرو و شد و با غلادی من سبب احسب سبب من مبارک
 نور ساقی منضوان استیغیر سبب من مبارک میان مبارک میان مبارک
 مشرف المادرم تیر سبب غایت ده مایم نازک المادرم تیر سبب غایت ده مایم نازک المادرم
 نور ساقی منضوان استیغیر سبب من مبارک میان مبارک میان مبارک

فاری

سنگ بسته بر سنگ از روح آن خیر البشر در سنگ محبت آن نادر که میدان محترم

و زاده دشت اقبال اشم من و هب من عن نقی فاراها ایما ششم
و التوتون بولغان بلند اکر تارخ از حضرت تنگ نفس کریم سیرتیک نایل بولک اکر تارخ
از زور طلب قیدی یعنی اکر تارخ از التوتون بولک اکر تارخ از زور طلب قیدی
و حضرت تنگ نظر و عرض قیدی و بنی کریم تنگ نفس شریف سیرتیک نایل بولک اکر تارخ
قیدی و بنی و حضرت کریم محترم اول تارخ از غرطه التفات سلامی استغنا کورساتی انراغ علی
استغنا که انیت کنی غرطه تنگ بولک و در قدر بنی جلا کالی بولی بدور

انکا کورساتی اکر تارخ از دین التون بولک سلامی کوراک استغنا بولک اول محترم
کوها از زور طلب کرده از وحشم قبول و با استغنا از آنها کوراک عرض از محترم
و زاده دشت اقبال اشم من و هب من عن نقی فاراها ایما ششم
و التوتون بولغان بلند اکر تارخ از حضرت تنگ نفس کریم سیرتیک نایل بولک اکر تارخ
از زور طلب قیدی یعنی اکر تارخ از التوتون بولک اکر تارخ از زور طلب قیدی
و حضرت تنگ نظر و عرض قیدی و بنی کریم تنگ نفس شریف سیرتیک نایل بولک اکر تارخ
قیدی و بنی و حضرت کریم محترم اول تارخ از غرطه التفات سلامی استغنا کورساتی انراغ علی
استغنا که انیت کنی غرطه تنگ بولک و در قدر بنی جلا کالی بولی بدور

و اکثرت زنده و هب من عن نقی فاراها ایما ششم
و التوتون بولغان بلند اکر تارخ از حضرت تنگ نفس کریم سیرتیک نایل بولک اکر تارخ
از زور طلب قیدی یعنی اکر تارخ از التوتون بولک اکر تارخ از زور طلب قیدی
و حضرت تنگ نظر و عرض قیدی و بنی کریم تنگ نفس شریف سیرتیک نایل بولک اکر تارخ
قیدی و بنی و حضرت کریم محترم اول تارخ از غرطه التفات سلامی استغنا کورساتی انراغ علی
استغنا که انیت کنی غرطه تنگ بولک و در قدر بنی جلا کالی بولی بدور

زنده آید حضرت شینک در غایت قیاسی بقدری و سلی و قله بنی و فیها اول و سناط طریقه ضرورتش اول حضرت
 ظاهر و که در و کنان محتاج به غیر اینها نیست این تحقیق اضطرر و ضروری محتاج بقی لا تعذر
 غالب به نماید و در آخر قیاسی و علی اعظم معصوم ذات لغو عصم عصمت شینک جمعی در عصمت مصلحت
 مصد آن هم مفعول معنی می اراده و یلحاق الیه عصم و ن معصومین معنی می اراده قیاسی عصمت است
 شینک خواص بنده لای شینک خلفه سعادت مرید و دلایه قولمان بر قوه و ن عبارت دور که اول
 و شینک با وجود اختیار و قدرت لای بولوب تور و غلوک منهیات طریقه میل علی قدر اول قوه اول
 مانع بولاد و احتیاج ظاهر تا اکید قید زهدی نیکم دو جاد اول اس ضرور فقر و غل اهل عصم
 احتیاج اول ذات و دنیا ساری با در خوشک همه بولاسه اول منزل دنیا ساری و علم
 اضطراری فقر و دنیا چسان خواند و را که بودی و جهان بیرون نکشته از عدم
 و کیفیت تدعوالی دنیا ضرورتی من که بولاده لم تخرج الدنيا من العدم
 جناب سید بنی آدم زنده عالم صلی الله علیه و سلم شینک کمال زهدی اظهار و دنیا و عرف
 و یلحاق شینک در طارف فایده سینه میل است غیر مرلاید و اول ذات فقر کائنات شینک
 احتیاج ظاهر لایسی کم اگر اول زنده که نین شینک تقدیر وجودی تقدیر ازلی و ثابت بولاسه
 دنیا عدم و ن عالم و خود غنی حق ساری و کیفیت و خوشک تدعوالی دنیا و سناط طریقه
 ضرورتی من اشیاء کیشی شینک احتیاج که بولاده اگر اول کیشی موجود بولاسه لایسی لم تخرج الدنيا
 حق ساری دنیا من اعظم عدم و ن لغو لبقین نابر لیس غل کیشی لایسی
 نظم احتیاج اول ذات و دنیا ساری با در خوشک بولاسه اول منزل دنیا لایسی و عدم
 اضطراری فقر و دنیا چسان خواند و را که بودی و جهان بیرون نکشته از عدم

محمد سید الکونین و الشفلین ۵ و افریقین من عرب و من عجم
 اول و جودی عالم دنیا نیک و جودی سبب نام بولغان ذات رسالت سعاد محمد علی
 و دریکه ایک عالم سیدی و انس جن نیک بشو اسی عرب عجم دن عبادت ایک و سید
 نیک خواجہ سی رحمة العالمین دوز ۵ ایک عالم بشو اسراول محمد کیم ایرورده انس و جن
 نیک نهم خواجہ عرب عجم ۵ سید دنیا و اخرت سهار انس جان ۵ قوه عین عرب و عجم
 ایل عجم ۵ آن محمد خواجہ کونین خراسان و جان ۵ رنهار و کوه انس از عرب و عجم
 نبیا الامر الناهی ۵ فلا ۵ ابر فی قول لایس و لا نعیم ۵
 اول محمد صلی الله علیه و سلم ۵ محمد و دفعت ۵ فقیو حرد ۵ مذکورن نهی الی کونین از نیک و غیر
 پس سراج اهدر لا و لا نعیم و یکده اول بغیر خیر البشر و صادق راق ایس دور
 نبیا بغیر غیر الامر بسو عجمی فلا اهدر یس مایس و در سراج اهدی ابر صادق راق و قول لا
 لا و یکده و مینه اول بغیر غیر و لا نعیم و نه نعیم ابر و یکده
 امر و ناهی نبی مینه کیم ایستور شیکیم ۵ کل اسراق اندین دکان جانی اول نعیم
 امر و ناهی نبی مینه کیم ایستور شیکیم ۵ کل اسراق اندین دکان جانی اول نعیم
 جو احنیب الذی ترجی شفاعته ۵ کل هول من الاحوال المتفق ۵

من اجر بالنسبة الى علم الله تعالى وعلمه يعني ارموسى شريك علميك و شريك علميم و همه خلق و شريك علمي
 الله تعالى شريك علميغه نسبت فعلها نده او شيوه و جهاك شريك تو مشوقى بولان و يادون الخالق
 كنهه دو و سبت نيس سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم شريك علم نده الهى و ان استفاده فعلها ان علم و حكمت
 علم و حكمت الهى غه نسبت بر نقطه و بر سكه و بولعاج سارا انبيا عليهم السلام شريك علم اول نقطه و ان بر
 و حكمت لرى اول سكه و ان بر جز و در جزو انبيا عليهم السلام شريك هر بر لرى شريك جو و سحر و لرى
 انواع علوم و ان بر نوع و جو و بر لرى شريك انبيا عليهم السلام شريك ذات فضيلت آيات ارجح
 بنعيم لرى شريك و دارا كه علوم و سارا خلق و كه علوم لرى جمع اتيه و رشفه و شرفه اتيه و ركه
 سجا و در تعالى رسول كرم سيد محمد صلى الله عليه وسلم و جميع مصالح دنيا و دين و مصالح امت محمد صفيه
 و سارا امت سابقه و بولعاج انش لرى و من بعد امت محمد سيد بولاد و رغان نعيم و علم و شرفه
 و جميع قبول معارف و فطوح و فضيلت عظيمه سر و رغان صفت و سبت بجزان كرم عليهم
 و اسلام شريك رسول محمد صلى الله عليه وسلم و ان استفاده علوم و حكم الاملاك و زيانا و مخرج و دفع
 بولعاج بر حال فضيلت اشكال و در كه اول شريك و اح طيبه لرى اول و شرفه و ركه و ركه و ركه
 مرتبه شرفه لرى كره عالم علويه اول صاحب مخرج صلى الله عليه وسلم شريك حضور فضو و شرفه و شرفه
 بولوب مجلس السنين و فيض باب و شرفه لرى انبيا و ان شريك استفاده انواع فضو و شرفه لرى
 روز و شرفه لرى كره عالم علويه اول صاحب مخرج صلى الله عليه وسلم شريك حضور فضو و شرفه و شرفه
 الوده و در جمع بولوب شريك لرى و عبارت و در كه شرفه و شرفه و شرفه و شرفه و شرفه و شرفه
 عالم ارواحه روح محمد صلى الله عليه وسلم شريك حضور فضو و شرفه لرى انبيا و ان شريك استفاده انواع فضو و شرفه لرى

نظم الکیده تور دی نبی ارباب چه سر او ز حدیده علمیدان بر نقطه یا حکمت ایدین قطره غم
و در حضورش چو استادند نزد حد خویش نقطه از علم حوایان یا سکه بازار حکم
و واقفون تو ختاب تو ز غوغی دور لاله یه انیک حضور یه عینده هم او مرتبه ی
نیک نزدیده من نقطه حکم علم منک نقطه سید او من سکه حکم یا حکمت انیک سکه مسین
که ای حضور معنی سید حد مرتبه معنی سید نقطه خطا ده بولا دور خان نقطه سکه کله انیک اعرابا زیرو زبر
و هیچ و ساکن. فنوالله ز غم مخنه و صورتی ده غم اصطفاه جنبیا یاری ایستیم
پس اول جیب که نبی فضیلت و سگاه انداز ذات شرافت ای که آیات دور که کمال باطنی سی
و کمال ظاهری سی کمال بولدی سوگره نفوس جزوی نیرا کوچه خلاق عالم اول سید اشتهار جیب لبق
مرتبه سرغ اختیار استی الله سبحانه و تعالی انیک اول سید الرسل جیب اختیار فیلقا لیغرنیک معنی
صوره و معنی مرتبه کی لغه یکا ندن سوکت یعنی جنباشتی و هم روحانی مرتبه کی لغه یکا ندن
سوکت نعت یار یعنی بر اول حضرت سرافراز فیلقا لیغرن عبارت دور بو معنی غه کوره هم علم
او زری نیک اصل معنی سی تراخی زمان مخ محل فیلقان بولا دور جو اول حضرت خرا لا نبیا نیک
معنی صوره و معنی مرتبه کی لغه یکا ندن کیس ایگان لیکیده هیچ سکه یه قور و یا کلمه غم تراخی
رتبی او چون دور بونده مرتبه اصطفاه مرتبه کمال دن اعلا ایگان لیکه غه اشارت دور
فنوالیس اول بنوای انبیا الله انداز ذات دور که هم کمال بولا معناه باطنی کالی و صورتی و انیک
طی هر کالی غم اندن سوکت اصطفاه اختیار نیک یعنی سالادتی ملا جیبیا دوست قلیب یار
بر انکوچی ایستیم نفس را نه

نظم صورت معنی ده کمال بولفاج اول عالی صفت	سایلا و انما جیب انیک غه خلاق ایستیم
فاری بسکه او در صورت و معنی سر آمد در کمال	باز بگزیدش جیب خیش خلاق ایستیم

منزه عن شرک و فی محاسنه که جوهر الحسن فی غیر منقسم
 اول نبی قرآن و انبیا و ائمه است جمیع حسن ظاهر و باطنی سید یعنی حسن و جمال و خلق و خصال
 تو غیب و شرک و در منزه پاک و در اول باب و کتاب بر شرک یک یقین و پس محاسنی ده
 پس بر شرک یکی بولعاج اندک بودید بولعاج حسن یک جوهر یعنی صلی و ماده جمعی می غیر
 و در قبول شمت قیود و بولعاج جوهری حسن و در عکس معدن کمال و منبع خیر و در فاضل بولعاج
 اول جوهر فرد بر شرفیای که در اول سید عالم فرید کائنات دوز منزه پاک و خالص
 عن شرک برابر و جوهر در فی محاسنه و در شریک حسن را بر جوهر الحسن حسن شریک کوهر
 فی غیر انده غیر منقسم شریک یعنی کمالی

اول منزه و در معادل و در محسن باب و سبب جوهر حسن قبول ایست
 و محسن از شرک آمد منزه زن سبب جوهر حسن و در انحراف است
 مع طاد عشت انصاری فی بیستم و در حکم بانشئت در جافیه و حکم
 منزه و در قاریه ذکر فی بیان بیست و اول سید شریک جمیع او صفات و محسنی در شرک
 منزه ایکن لیکر ذکر انبیا و در بیان کور کور کج بعضی عدم ل توهم فیکر دور که انصاری ذکر
 مسیح علیه السلام و در وصف بولعاج و در وصف فلیق اول حضرت خیر الانام حقیقه هم جان
 بولعاج و در بیان او شریک سابق در فی بیان و در وصف لشرک نهایت اعلا و در

[illegible]

لی که عیسی حقیقه و سبب و اعتباری قورانه خود را بشکاید و این است که کوب افراط هم
 آنچه گفت است در حق اعتباری که حکم کن در حق او باین هر دو یکی از حکم
 نسبت الی ذاتیه ماست نسبت من شرف و نسبت الی قدره ماست نسبت من عظم
 پس اول نبی کریم و حبیب العظیم ندیکه است مجمع الی لا یتغیه یعنی حقیقه ذاتیه سیغه همه که است
 محاسن و من متیلاغ بر شرف عالی بی که خواه لاسک نسبت بر کمال و قدر جلالت باین غیر
 عظمت انصافی غیر صفات کلمات و من قیسی بر عظمت و جلال سکه اراده قیاس اضافتی
 چونکه اول حبیب که ندیکه ذات عظمت و جلال آید و کما و صفات که لایه و اکا شرف
 کمال و عظمت و جلال باین قیاس قدر عبارت لرقاص و زبان قلم لال و در شرف اول حضرت
 ندیکه حقیقه غیبه تعلق کلمات و در عظمت اول حضرت ندیکه بر جلال قدر و غیبه متعلق
 و اعتقاد در عبارت دوز

نسبت است ذاتیه پس قیاس شرف و جلال که نسبت است قدر و غیبه است باین سبب که عظم
 نسبت باین ذات او کن هر دو یکی از شرف و نسبت قدر او کن هر دو یکی از عظم
 فان فضل رسول الله لیس له حد قیورب عنه ناطق کتب
 بوسبب آن که حقیق رسول خدا اندیکه همه کائنات او دره بولخان خالق لقی و زیاده
 یعنی ندیکه غایتی و نهایتی و قیور که نیل بر که سوز که کو هر را عقل اندیکه فضل باین سبب که

و بیان قیغای پس موندن بولغان رسول الله نیک است که امت آیات شریفه که
 هر نعمه که خواه لا ساکن در قدرت صفات عظمی و جلال در هر وصفی که اراده قیست نیست
 مطابق بشی که او در آن حق پس تحقیق فضل رسول الله رسول خدا نیک زیاده بسیر لیس
 که انکا حد غایت نهایت فقیرت پس ان قیغای عظمی اول فضل در ناطق سوز لا کوچی
 بفهم اغیز را به الحاصل که با نیک فضل مال دنیا سی من دم اور یک طوق بشودن حاج و در
 اول رسول کبریا فضل غنی بوق بر غایت ما کیم انکین ناطق اور گای قیست ظاهر
 زیرا که فضل آن رسول حق ندادن غایتی تا تواند دم زدن آنکو هر روز زبان انقبض
 توانست قدره آیات عظمی ۵. آمی اسبیه چنین تید می و ارس از محمد
 اگر اول سیده ثبات نیک وجود که امت آیاتین صادر بولغان معجزات اول مفر موجود
 قدر فضل کلی غنی و عز و جلالی غنی عظمی حشری من مناسب است اول فخر عالم نیک اسم سر
 امتد سجان نیک درگاه کبریا سینه دعا صلحان جاعده پوسید استخوان بولگان او کوک
 از تیر کو زار اید یعنی اول حبیب که نیک اسم مبارک است بر کانی ابوالله حمیرا که نام عظام بر
 و اجاب دلی فانی بولغان موفی ذویا قبول برین نیک حالت دعا ده اسم سر بقی نیک بر
 سسی اید او کو که تیر بلکاج معلوم بولکه که او حضرتان صادر بولغان معجزات اول زبانه نیک
 در تیر و مرتبه سر نیک عظمی غنی مناسب است در تیر بلکاج معلوم بولکه که او حضرتان صادر بولغان معجزات اول زبانه نیک
 و همیشه از حیث که اصول قواعد بیه نامین عدم الا و قد خص منه البعض ویرا آیات جمع لفظیه
 عام کلمه و لیس موقر آن اول عام دن خاص قیست و در هر کلمه که آیات دن در اول رسول اکرم

نیک است معجزات مظهرین اختیار بد صابر بولغان خوارق از دوز و آن عظیم الشان مظهرین
طریقین نازل فیلسفان کلام معجز نظام دوز رسول کبریا نیک از وجود که هست ظهور بدین صابر
بولغان اختیار خوارق دل ایس دوز آیت داکا اخافت نیک عهد از چون بود که نیک
بو معنی غم و رنج و در قبیح که بولسه ناظم نیک بوستی مع بوده از اطمینان دوز

محببتی که مناسب بولسا در قریحه نام از لاری دی و عا حنفیه جبار هم

معجزاتش در بزرگی لایق قدرش برف نام او وقت دعا کرد و احبار رحم

مونا نسبت اگر مناسب لایق بولسد ای معنی بولسد بولسد بولسد اول حضرت نیک

مضن و کانی غم آید اندیشه نیک معجزه از عطا اولی لوق حشیش من اجبی تر کوز از ایدی است

خبر نیک می آید غمزد و فیلسفان جاعده دارسل از هم هر کاه آنخوان لایق کوز و قربان

بولغان از شین از سحر جریب زوکان از هم صبح رفته رفته هر کاه آنخوان سو نیکای

از هم الدار نیک دوز بولسد نیک خاصیتی بولسد دوز که اگر آخر وقت ده قتی سکر است

بولغان بولسد بولسد اگر اعلی تمام بولغان بولسد در حال اولاد و قیفا لاید و اگر اعلی

بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد

بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد بولسد

دار

مبغی

منکب زیاده یعنی جهتی دل نیز از انان در منکب عقل را در اک عقلی دران عاجز و تخریب بود و در عا بر سر
 امتحان و مکلف قیاد پس بوسیله ان نیز اول بنیبر حله الدعا ان منکب نیز از طرف اول
 کلتور کان درین بدایت تقبیر منکب عفا ید اصولیه سید و شرایع و روحیه سید سگ غی
 تو شاد و کی و متحیر بود و کی بلکه نیز از مکلف قیاد ان شرح سرفیر عقل صاب قاسد مستحسن
 فهم و ادراک اصحابا بولغان انصاف و حقانیت در بایه زودیده مقبول یقین و آسان برین
 لطیف و وز کم میخت امتحان قیادی و مکلف ایادی نیز از عا بر شرح بیان که تخریب
 عاجز بود و در مقبول عقل لریه اول شرح برده در صغایب رغبت و سید بر بنیبر جهتی دن علیه
 نیز از غی فلم تر منکب پس بوسیله ان شک قیاد و قی و لم ننم و حیرت غی تو شاد و قی
 عقل از تها پس سر حیرت بر لک کف تا و در بوسیله ان قیاد و کی نیز از غی سگ و هم
 انچه او آید و در با خوان نشد عاجز و مقبول نه بهر شفقت پس عفا و یوم ما در شک
 اعین الوری فهم معناه فلیس لری لا غریب و لیعد منته غیر منته
 اول حبیب که منکب کالی منکب که منته میاک جمیع حقایق نه عاجز و قیدی پس منکب او حیران
 یقین و در و یراق ده اول حبیب که منکب حقیقت که لا نه در اک است که ان عاجز و تها پس
 بر اصر که در لاید و در یلیناید و یعنی جمیع کائنات او حضرت منکب کائنات سینه علیه منکب
 فهمید و کی در ان عاجز و در لری سبب عدا لری او در کشید فضا حیرت و در حیرت ایام و در لغان و در
 اسد میردن حنا نه ابو نام و بنیبر و این از و در حیرت نام و در سو است سید و در حیرت و در لری

پس این امر نیک علم نیک بود که نیکان مشهوری غایتی اول خیر الانام نیک شان جلالت و
بود و کنیم مبنای فاشیده او حضرتش و او بشرف و بر فرد بیشتر و در معنای صفاییده بود و در کیم اول
سید الرسل جمیع مخلوقات نیک و فضلی و در

غایت علم بشیر بود که اول و در بیشتر
غایت معلوم خلق نیست که یکا و در مرتبه
بهترین جمیع مخلوقات می فرما اکر کم
و این که در جمیع مخلوقات می فرما اکر کم

و کل ای ای الرسل اکرام بها
فانما اتصلت من نوره به

و جمیع خوارق و معجزات که خدا نیک نزدیده مکریم پیغمبر رسل کلتور و رب و در این محقق و در که
اول معجزات ظاهره و در خوارق عادات با بهره اول پیغمبران کرم و اول نبی خیر الانام علیه السلام
و پسوم نیک نور اصلی سی نیک اثریدن و اصل و اصل و یوسف و در پس انبیاء لقین نیک و معجزات
در که با یوسف و اول حبیب ابی العالین نیک معجزه سر و در انوار که اولیاهن نیک و در
در نو اول رسول رحمة للعالمین نیک که استی و در پس انبیاء لقین و اولیاهن حقیقت ره
و یوا اول سرای آرای مشهور و لاک غنا نیک و در سر و در عرب که نیک مقدسه و سابقه علمی و در
و پیغمبران کرام کلتور کان جمیع معجزات و خوارق عادات از نیک اول خیر الانام نیک نور
اصلی سیدین حاصل اولمان لیغ و درین حافظه عباد از ان سید بر اجبار پس عباد و درین
و در روایت فیضان حدیث و در کیم آمده همه انبیا خلق آید و در ان ایضا در جل و در نور
طهور بنیای صغیر علیه و سلم و در ان نیک پس اول نور مبارک و در جمیع انبیا نیک و انبیا نیک و انبیا نیک

بوجود نیست نیک منسوب به کل فرا گویند نور محمد و آن بعد از ولایت پس جمیع انبیاد آن صادر بولع
معجزات از اول ذوات کرم غر اول خیر الانام نیک نور اصلی سید محمدا و اولاد و علان بولع
هر نه آیتی که طلعت همیشه سولان کرم
پس اولاد فیض نور و آن نیک در او بودیم

فان شمس فضل هم کور کهها
بظهور انوار بالذات فی الظلم

جمیع پیغمبران را بدن ظاهر بولعان معجزات و خوارق عادات را نیک اول خیر الانام نیک نور اصلی
بولعان بولع و سبب آن دور که اول زبده اولاد آدم فضل نیک قویاست و در اول پیغمبران کرم

اول قویاست نیک سلسله منطوقه سید کی بولد و زبده و علم علو و اگر قویاست نیک سلسله منطوقه
سید کی بولد و زبده قویاست نور حاصل فیضان نیک پیغمبران کرم بنام اول نیک قویاست نیک نور

اصلی سید نور فیوضات حاصل قیید در ان سجاد که اولاد و زبده قویاست بولعان حلقه و زبده
قویاست استفاده و بولعان انوار از ظاهر فیضان و یک سبب سبب جمیع فضل و کمال و نور

خواجگان کائنات ظهور استمده همان آرا بولعان حلقه اول قویاست علم و آن حاصل فیضان
انوار از نبی آدم از ظاهر فیضان بولع و در

نظم جو که اولاد و فضل خورشید که اکابر است
قویاست زبده او خورشید فضل که اکابر است
نور بولعان ظاهر کشف شده انوار علم

اگر هم بخلق نبی ز آنه خلق
با حسن شش مثل با اینست شش
به عجب محترم و در بر غیر حلیل الله زینک خلقت وجود مستودنی و صورتی بهیت محمودی
زینت بر ربی را که آنست خلق عظیم و سیرت سینه که مثال حسنه سید عبادت و در اول نبی
علی الله حسن حلیل بر کمال و اینست جبره سر اصل حق یعنی بر له موصوف و زینتی و اعجاب
اول نبی عظیم الله زینت حسن جمال و در اینست نمیکند و سینه که کل مکام اخلاق بر لا انکاف
زینت بر ربی انکرم فلیک فی زینت عطف اصل خلق صورت و عظم خلق و شرح
رحیم و حلیم طیب القول و التقا اول ما یلقا ک یلقا ک با اینست رات وجهه الانصار
ما یهم عا لوانی البدر من ساکنی البدر

و در مکرم صورت یکیم بدوی معنی را که در رب
فدیه زینت صورت است آن داده نمی بین شش اصل برینست شش با اینست شش

کلامی در رف و البدر رفی شرف و البدر رفی شرف
اول حسن و جمال و خلق و خصال و در اینست بولغان حبیب ازینست کلشن دنیا بولغان
قرآن کل غر و در لطافت و زینت بخش عالم وجود بولکان و دنیا و انوار کوی بی
نار و نور عالم غر و افسان بولغان بدر بامان غر و در دنیا و انوار و نور و در دنیا
صداقت ظالمی کیکو زوب بهیت نوری بر عالم نابار و نمک و بدر بامان سینه جری

شرف بولغان و يك عالم و جو و بر جی غ شرف سعد بولكان و قوادر و فن و فن و عالم
 و بشمار بولغان دریا غدا و خسته و دوز حسن و دگر و ده و عده و مقصد و تو جهی امکان و ده
 و جو و دوز بولغان ز سر از فعل غ جفا باق بولغان و هر غه یعنی زمان غدا و خسته و دوز
 تو جهی غدا غی که یوز نیک لیکن مقصد قیام غه قیام که زمان بر و غه اقبال قیام تو جهی
 ایلا سه اول و دینیک و غبت قیام ز سر سینی عطا قیام و دوز و اندام کامل عطا بولکان
 قیام و دوز رسول محمد صلی الله علیه و سلم نیک است عالی و حرم شون و غه ایلا سه و دوز
 اول حضرت عالی محمد نیک است عالی و حرم شون و غه ایلا سه و دوز
 که هم لا مشی لکبارها و همته الصغر ارجل من الذهب و بوب و اکف شهادت
 بار جی اول شیشه قیام و دوز که انده شیشه برون شیشه انجم و اکف بولکان و شیشه قیام
 جنان غه و شیشه قیام و دوز که انده شیشه برون شیشه انجم و اکف بولکان و شیشه قیام
 وجه اخلاصه حلین تمیج اگر بون غه بولکان اگر شیشه حقیقه او زده بولکان
 اول شیشه کلمات نیک جی شیشه و ده اول شیشه بولکان ناقص باق بولکان لیکن
 کپلا دوز بولکان و دوز حسن و دوز بوب و ده انجم و دوز بوب و ده انجم و دوز بوب و ده انجم
 کپلا دوز بولکان و دوز حسن و دوز بوب و ده انجم و دوز بوب و ده انجم و دوز بوب و ده انجم
 و دوز بولکان و دوز حسن و دوز بوب و ده انجم و دوز بوب و ده انجم و دوز بوب و ده انجم

انواع

کاشه و هو فو فی حبس لایه فی عسکر حین تکفاده و فی عسکر

کویا اول خواجہ کوئین کمال سیتہ و جمال سکود و عظمی زده اول و زید عالم مغور تنها بولغان
حالیہ ہوا انکلاقات بولغان چاشنک و عسکر عظیم و ششم کثیرا چہ دور یعنی
اول نبی معظم و محترم شیک کمال ہما بنی و عظمی اول و زید عالم مغور تنها بولغان
حالیہ کورسنگ کو یا اول حضرت زید عسکر عظیم و ششم ہما چہ دور بولغان و اکا کبہ
ہیت اول و لوق و زہ کور را زید شیک بوبیت شیک محمودین بعضی قاصد العقل کبہ
اول حضرت ہما سرور کو صمدان شیک ط کورسا کاید و کان دلی قشع ہما شیک
و اکا کان و شیک تو ہم قشع سون و یکا ہما شیک ناظم ہما اول تو ہم و قشع شیک
ایک دور اول و زید ہما ہما شیک کورسا کاید ہما شیک و زید ہما شیک

حالت ہما شیک و زید اگر از شیک و زید کویا اول عسکر شیک و ششم

شما تا آلو کو اکانون فی صدق من معبد فی شیک و ششم

کویا صدق و ساقدر انکان با کبہ و زید را اول حضرت شیک سوزا زید و خان و ششم

شیک و زید خان محلی شیک ہما و ہما و شیک با زید شیک ایکی معبدین جہان ہما شیک

سوزا زید شیک شیک ششم کور و زید اول خیرا نام شیک ہما شیک کلام ہما شیک

تصاحبت و ایکی روغن اکامہ ہما شیک کویا اول حضرت شیک کلام شیک و ششم شیک شیک

روید و سرور و عطیہ بدست او در اول جم مظہر نہ محبوب کی اور زلف

لیجہ اول چرخ جہان و نور ممکن نمیکند ذات مظهر نور معطی و صفی اید بطریق کنایه صریح
 چونکہ اول خلک مسکین بوی نمیکند معطر بعبیر اول جسم مظهر محمد علیہ الصلوٰۃ و السلام غرض معانی معنی
 و وزیر از بیکه اول رسول ملک صفات خوشبو بلیق اید تصف اید انرا که انیس
 و در روایت قبلت در رکعت استیجاب و در رسول الله جناب برکت ماکیدن فایح بولغان
 قحط مسکین و در اول حضرت نمیکند جویدین بوزاب تورکان عبرت آگین خوشبو اوراق
 بلج بر ایثار زودنه عنبر ز بورا و عیم و بیب کو یا بو بیت حضرت فاطمه الزهرا رضی الله عنہا
 حشمت پیغمبر و استکان سوزیدن اقتباس و وزیر اول حضرت زهرا استیجاب و وزیر
 صبت علی معصائب کو انہا - صبت علی الایام صرن لیلایا
 ما ذی علی من شتم ترثہ احمد - ان لایتم مد الزمان عوالیا
 شریعت استوار نموده و کیده اندک قصد معنی بکیشی نمیکند نزدیک و منسج بر سنگ بوقو که
 در اول مخر موجودات نمیکند قبر شریفی حنث نمیکند کلزار دین بر کلزار و در بیکه انصار
 و منسج بر بوی خوشی اول سید کائنات نمیکند قبر معطر نمیکند تو را قبضه نمیکند طایفه
 چونکہ اول حضرت نمیکند طیب الطیب بولغان جسم لطیف لطیفی اول تو ذاق و
 یا بیست تو را دور نمیکند او حرم علما فخر اول جناب رسول اکرم نمیکند جسم شریفی
 جسم فیضان قبر شریف نمیکند خاک یکی است شریفان و سجده نمودن بیکه عرس و کرامت

و پیش قومی تو لا شیخ فخر الدین محمد و جابر بن محمد بن ابی طالب و جود و سعادت و محراب و آینه و غیره و دست قرار
 شول سند زمین شش نباتات را از این سند اولوب هر مکان در قوشن باغچه است بنیق و خوشحال
 لبق یوزکات و دنی پس اول حضرت نیکان حکمی نیکان برکات ایوه و لا تیدان ایلکر و پیش قومی کینکر و
 یوزکشی اول سبب اول سند سند فتح و استیلاجات انا و ملر اول کوز باغچه دره زکبه
 محمدیه صدق آینه و شیشه ده استوار قیطان کوز دنیا ده که همه بت ارباب لری توان بولوب
 اعتقاد یلر ابن عباس رضی الله عنه و ن حرور که آیتب و محمد صلی الله علیه و سلم نیکان حلقه و
 مشق و درخان محجائب اودن بر اول بولوب و دیکم قوشن قومی اجد که همه دایه اول کچو سوز
 و آیتب و در کرب لکعبه نیکان اسمی بر دستم که محمد صلی الله علیه و سلم دایه اهل و خون
 امان و در و پیش قوشن اجد و سار عرب سیدلر اجدده مسج بر که بن یعنی فالین قالی
 مکر بار چه سار و زی نیکان فالین لبق مهنری دن تو سولنر که بن لبق اول دن نزع و نیکان
 و نیکان کیم و لا و فی ده و الله شریفه ذات البرکات و در کور سایلکن عراب اذری مولد نوری
 مخصوص کتب کرده مسکن و در آبان ظاهر حکمیه موله زمان و لا و لا و لا عجائب لری عن طیب
 حضور اصل شش نیکان پاک یعنی سبیدن یا طیب مشید آینه ای عطا تعجبی در باقیان
 و حضرت نیکان ابتدا سرخه و حشم و انتها سینه
 اصلی نیکان پاک ابرکات بن سید و فیکدی آشکار ابتدا اسی و عجیب پاکیزه طاهر مختص
 یکی و سلسله نموده مولد او آشکار از خوش آن پاکیزه مبارزه منزله مختص

یوم تفرس فی الفرس انهم قد انزلوا بحول البؤس و انقسم
اول حشر نیک مولد شرف موروثی اندر فرزند که او کونده و پس تمام سوار و فرشت
بر له بیدار که اول قوم تحقیق شد و تک تک عقوبت نیک نزل میمانی اید اندر
و تحریف قلیب از یوم اندر خبر کون که تفرس فراست بر له بیدار و او کون
الفرس اهل فارس انهم سونی که اول قد اندر و تحقیق قورق و قورق خبر بیدار بحول
نزل میمانی بر له البؤس با حشر غم و اندوه بولغان شقت و تک تک انهم قلیب
عقوبت از یوم مولد نیک و الفرس اهل فارس کیم اول غه ایرانیون بعد بولغان
فارس اهل فارس آن روز داشتند زین پس غضب بر سر آنها ببارید و پس تقم
و بات ایوان کسری و هو منصف کسری صاحب کسری غیر ملشتم
و اول روز سعادت بر روز ولادت بنوده ایران بادشای کسری نوین روان کشید
مشهور او از زنده بر له بیدار خراب بریشان بویک حاله خدا و بولدی کسری نوین و در
عسکر لشکر مشرق و شهرم بولوب و بیکار جمع بولغان غایتی و خسته بولغان و بولغان
سورگان ساسانیه حکمران رسیدن کسری نوین و ان نیک بولغان و بولغان و بولغان
بر له مشهور بولغان ایوان بر آوازه سی و کون بیدار بولغان بولغان و بولغان
او حین قلیب کنگره و برج و رواق رسیدن اول تور و خراب بولغان بولغان و بولغان
کیتی سکودان سی و کون بولغان بولغان و بولغان بولغان و بولغان و بولغان

ممكن بولند كسرى زود و نيك كسرى اسلام مجاهد پادشاهى نيك صولت هزاره اردن اتر
و تفرقه و چهار اول ب هريان غم برانده قاصد پكر با جبه بولالى خان حال ده بولند
ليق اى غم او شده و بات بولند بولان كسرى و شروان نيك اوز و بهو منصف و جالبه
اول اوزان بار بيب زولخان حال ده دور گشك تفرقه بولند يك صخاب كسرى كسرى
زود و نيك كسرى غير مائتم حج بولان خان حال ده

كسرى اوزان كسرى بولدى اولكول منهدم عسك كسرى بولند بولان بولان
كسرى اوزان كسرى منهدم نده اتچنان كسرى كسرى نده شده صلابهم
وان رجا بده الا ان من من اسف عليه و الله ما بهى العن من سد
وارت يعنى اكثيه سب اركنك او بولند و كوز غنيت غم و اندوه دم نفس اوزان
بولند الا انك او بولند توركان غم منى است لادى و نيز يعنى قزاق در يكى نيك كسرى
عافى بولدى كمال نده است و غم و ن عيني قزاق در يكى نيك كسرى كوزى كمال نده است
ده قاصد بولند رغان بولند كسرى نيك سب سماوه دره و بيا با نيكى با سب كسرى
و شوق بولان خراف آراسيد اكي برده و بيا بولان دور و نده است و بولند كسرى
صلى الله عليه وسلم تو بولان كسرى و جوسى (نيك) رارسك بولان نيك و جوسى
نيك توركان اوت لار و خورق لارى نيك و ان رجا بده الا ان من من اسف
است لا غم و ن من اسف غم بولان بولند و ن عليه اوز نيك نيك بولان كسرى

والتحریر یا ساری انصاف که در غافل بولعوز و درین شهرم ندیده و در دیکرین
غیظ و انصاف می او حتی فایز از آتشین غافل اوله زمره فایز نور عجم که در این شهرم
آتش زرد و شیان مرور از غنچه انوار و چشم نه کوفه غافل گشت آن شبانه شهرم
و ساء ساوة ان غاصت بحیرتها و زوار و کابا بالغیظ حین ظم
و ساءه دریاچه سی نیک سوز نیک قرمزین و کبریت سی بولوب گیتی ساءه این شهرم
و غمناک قیدی و اول دریاچه نشسته بولخان جامعده اول دریا و سواحق او چون باران
کشی اینک قوروق بولوب بولخان لیغز کوروت بولوب کی غضب که تولوب بندر بحیره ساءه
عراق بحر ملکیده همدان برله قمر اراسید بر دریاچه و زاول ده انک انجیده کوروت کوروت
کول نیک چوره سید کی شهر غم برله سفر قیور انیس لاول کول نیک ساحه برانته و بحر
ایستین سوز سوز بولبحار سوز غم و خسته بولای شیرین آتشین بحر و سید کول انجانه لاول
تجارت برله بولخان بازار کوروت انیس اوله نیکام که اول سید الوج و علیه صلوات الله
عالم غم شریف کله و دی ایل کول نیک سوز غم که کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت
همنه و ارمنه و سنان و کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت
مزین و وطنه نیک تجار ساءه کول غم کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت
کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت کوروت
بحر نهاد و ساءه غم اضافه قیدی طبریه بحیره سید احترام از چونه و بحیره طبریه هم کوروت

زینت لیکل آتون برده نقش تخت از بزرگواران اول هم مقام مبد و رسول اکرم و ده طایفه
بولو قیاب و زوسا و عکس قید سوده اهل اناغ غاصت شول این که برنگی قریحه
غالبه بر بخت نهد اول سوده و دیگر هم بر روق تیار بیدی یعنی باندی وار و با اول دیگر هم
سوا حق او چون کیلکان کیشی با غیظ تمام غضب به جنین غمی زبانه کشنه بولد اول
مقیدی عکس سوده اهل غفور و رحیم سی و اردی لب نشنه با تاج غیظ و سیقار
اهل سوده سده عین دریا چه کس خوش گشت نشنه کشته و در کس کشته و در اول

کان پالت ربا بالی از من بلبل جزنا و بالی و مابالتی از من ضرر
آتش پرست که فرامیگردد از دست سلا و جهای سحر و بول و سلا و سلا و سلا
نفسه غنک لبست بولغان لیغ غول رحمت استار سلا و مابالتی و کوز لیران و درید
مابالتی ای اقیبت غایت ده عکس بولغان لیغ لیران کان قید لیر که کو یانا سلا و سلا و سلا
سلا و سلا و سلا یعنی سوده بکیر سی غنک طبعی و اکما مزاج بود و سلا و سلا و سلا
و در غان اهل لیک یوز کلتور و بول و در و بول و اجنین بکیر سوده غنک حوره سید عکس
قیل قده بولغان کذا و سلا و سلا اختیار لیر کان قید لیر که زمان غیور سلا و بول کلتور مابالتی
آتش محوس غنک طبعی و اکما مزاج سلا و بولغان التهاب حرارت بکیر غیور عارض بول
مابالتی و در و بول کان کو یانا سلا و سلا و سلا و سلا و سلا و سلا و سلا و سلا
لیک و ن عبارت دور جزنا غایت عکس لیغ لیران و بالی و سلا و سلا و سلا و سلا و سلا و سلا
دوت

اوست نیک و جودی و اکی ترسه که من ضمیم اوست نیک شاره سیدین عبارت دور
اوستی گوید اوست غم سونیک بول یکی اندوه ایله سوغم هم کویا سبب و راوت و اگر نایم
کویا در آشت است از غم تر طبع آب نیز در آب است طبع آتش از سوز خرم
و اجماع تهافت و الا نوار ساطعه و الحق یظهر من معنی من کلیم
و اجماع کوزدن نهان محقق و الا نوار ساطعه و الا نوار ساطعه
ساطعه است که با بولغور و و الحق و حقیقت و حق یقین یظهر ظاهر او که ده و ده من معنی
عقلی اشیر دن و من کلیم حسی اشیر دن بیکه و ان کرم نیک معنی سیدین و اجماع
و سید و کچه سیدین از رسول اکرم نیک و لا و تنی خبر بریب قبیح آواز بیه تحقیق
بولد حال بیکه نور طبع هر بولوب تور یک ده و حق یقین ظاهر و بطن دن آنکه را بولوب
دور روایت صلیب دور که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تو غولاد و در خان کچه سیدین که
نیک اطراف و بخوا سیدین از رسول اکرم نیک و لا و تنی خبر بریب قبیح آواز بیه تحقیق
محقق ماق ده بولدر روایت اول افق معطر و لا و تنی خبر بریب قبیح آواز بیه تحقیق
دائم تجلی صلیب ده بولدر روایت اول کچه کلشن و جو غه کیلک دن بولدر سیدین بولدر نیک
و جو و سودی سیدی بولدر عالم نیک هدایتی او چون حق دن مازل معنی من کرم نیک
ارشادی بر حق باطل دن جدا بولوب حق یقین نور ظاهر و باطن بولوب قرآن عظیم نیک

معنی حسین و انصافی و حقیقت انواری تجلی حقایق و ده بولادور

چون بشارت بروی هم انوار رحمت بولیدارش - لفظ و معنی و حقیقت نور ظاهر بولیدار هم
چون ندای کرده انوار رحمت در سطوح - حق می شد آشکار از لفظ و معنی یک قلم
عمو او صموا فی علان البشار لم - شمع و بارقه الا نذر اطم ششم
قریش قومی اول انوار طبعه کور کند و کور بولدی از حرم انبیا بشارت برده پیغمبر عیسی
ایستادی که بولدی را پس بشارت بر کوچی انبیا اخبار ستره اخباری ایستادی و
خوف ایک خبر بر یک بنیاد بر کور و لوله کویا نظم فضل و قیام حق بنیک مضمون خبر بر حرم
و در صادر بولاد و در غایت تو هم بنیک و معنی او چون بولیدی بنیک مضمون و در بشارت
انبیا که رسول اکرم بنیک و لایق مظهر استخوان و در قیام بنیکان کجوده و طایفه انبیا که
بشارت لیدان و انوار رحمت لایان بولیدار لیک در رسول انبیا بنیک مضمون و در بشارت
میتواند در غایت بوقدر علامت از طایفه بولوب تو هم پس قریش قومی مکه بنیک مشرک از سر
او چون رسول اکرم غایبان مضمون مادی از دین ابتدا و در قریش قومی بنیک رسول اکرم
علیه السلام غایبان مضمون مکه لیک از اول صلوات و مشرک الایش و خلط طبعه طبعه افکار
بولیدان بولیدار اول خلط از طبیعت از غایت حقیقت انواری کور کند و در کور
و بشارت اعلام بنیک ایستادی کاس بولیدان اید بولیدار چون بشارت انبیا اعلام او
ایستادی و انبیا بنیک بر قیام کور و لایق دین بولیدار و مضمون کور بولیدار و مضمون

[illegible]

بعد ازین کان تو خدا دادند که بنی باختر آنکه این دین کج شان زود گرد و منظم
و بعد ما عانیوا فی الافق من شهاب منقضة و من فی الارض من صنم
و هم اول عباد آئین شرک از نیک حضرت رسالت بنا صلی الله علیه و سلم نیک بنویسند هر
یک ای که زود کرد بیک لری اول حضرت سید الوجود نیک لاوله که سیده یوزدا که
بیت از نیک یوزدا القلیب سگانه مقدار و مواقتیده آسمان نیک جوانیده سقوط قطعی
از نیکان اول و زلزله معاینه قلیب لری سوزده و در حضرت رسول اکرم تو غوغایان که سیده که
از نیک بت لری سوزی برده سینه و علم علوی که بول و زلزله آتشی بوش از نیک جانی
سوز لری سوزی برده کردی از و بعد ما عانیوا سوزده که عایشه از جن کو ویرا دل سوز
من افق آتشی نیک اطرافیده من شهاب آتشی و در غایب آتشی نیک شد لری منقضة
تو که کوی و من افق و بغایب حال ده مافی الارض برده که سوز سوزی من صنم بت لری
صنم بوزده من معنی سیده دوز
اول تقدیم برده یوزا دوزره سیکلیش من صنم
بعد ازین با هم خود دیدند از آفاق نیت
از شهاب جندان که در غیر ایتقاد از صنم
حتی عندی عن طریق الودی منهنم
اول که کو لری بول و زلزله اول عایشه که شیطان لری عیادت و من نیک لری
هر سینه منقوی و برده که سوزی نیک از لری عیادت بول با حاکمه با شهادتی حتی اول

عجبه عذری او بر دلش معنی بودی سخن طریق الهی و حق نیک بایند منتهم بر عزت معنوم برین طبع
دو بارون لغتو تاج بولاد و راز این نینه منتهم به قاجو چی نیک

منتهم بولدی شیاطین کورون اول غایت کور از دحام ایو قاجا ابروی حکیم بندان نام
تا باین غایت که گردیند و بوان منتهم از طریق حق باز صحت نموده چو در

کا نام هر با ابطال آبروینه
او سر بر بالخصی امن را حشیه می

کویا اول استراق سمع او چون استخوانه اولان جن است و حق نیک بایند بر بار
این باز قاجاق لای کعبه و ران قلیق مقصدیده کیلکان ابر سه نیک بهادر لری نیک کورون
قاجاق رانیه او خسته و دریا که اول سید محترم نیک مبارک ایکی کفیدن استیخان او شاق

سببی برده قاجاق عسکره او خسته و دریا که کویا اول جن بر با قاجاق حال لرزه
ابطال آبروینه ابر سه نیک بهادر لری او خسته و دریا او عسکره او خسته و دریا که باقی

او شاق تاسی لای سببی برده من را حشیه اول رسول معظم نیک ایکی کفیدن و حق است
ایرودی قاجاق ده شیاطین کویا احبابش با کف پیر آفتان شاق ایو قاجاق حشیم

نبتة آیه بعد شمس بیطنیما
نبتة المسح من استر مملکت

اول رسول محترم صلی الله علیه و سلم اول عسکره آفتان او شاق تاسی لای اول سید عالم
صلواته علیه و سلم نیک ایکی کف نیک احمده نعیمه او چیده شمس استخوان کفین و حشیم
استخوان سجدانه نیک فضلی شمس و بعد حضرت رسول معظم نیک نعیمه باین حدق نیک

بایان شاکر خاک انداخت کف کور
در عزت کویا در دوزخ جان فانی

ساحل غده آستان و یک بنده آتشی اندک آتشی بر لبه بر اول سنگ زده و بیست و پنج اول
سنگ زده بیست و پنج آتشی که در کین بطنها و حضرت نیک ایکی کف مبارکی نیک ایچده و بیست و
انسیج بیست و پنج ایگوجی و بیست و پنج و بیست و پنج آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین
ملققم و کوجی بایق نیک و ساقیدن آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین
حی و بیلق قارندن آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین
جانات که عوده الک شجار ساجده تمیشتی الیه علی ساقی بلا قدم
و قاری بیست و پنج رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نیک کف مبارکی که در کین آتشی که در کین
بیست و پنج آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین
نیک کف مبارکی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین
طریقه کین که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین
نیک رسول بیست و پنج آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین
عزاد رسالت بیست و پنج آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین
بیست و پنج آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین
سعادت بیست و پنج آتشی که در کین آتشی که در کین آتشی که در کین
و سانه بن زید و الس بن مالک علی بن ابی طالب ابن عباس و غیرهم رضی الله عنهم

سخ لعل و زرد مازکن نکتہ اردن قلم

از کتبها که نوشته زکریا و راقم

طیس اللہ حسین

آئینہ و زاول فکر قلیغان اشجار

اول معهود بر باره بولت نكست حاكم او
از دست رهاي ده سپه قبايل نازك كوني

این اول حضرت زین العابدین است

سید بنوری شیکو امر بزرگ بولوت شیکو

بکلید و در بفتح و قلید و در

مجلس درجانی و عیسیٰ بن موسیٰ بن یعقوب دره

صفت شمار معنی کون قرطاجان و قسطنطینی

بن کون فیض جان کا غدر ہوا ازناورد ہوا

سید بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله و سلم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

انما سميت بالقمر لانشقاق ان كذا من قلبه شبه قمر واره الفهم
 ناظم فاني رحمه الله رسول الله العالمين سيدكم سيدنا نبيك حجرا سيدنا سيدنا عظيمه
 اشارت قلبه في روضه فارديه ذكر قلبي في روضه نبيك حجرا واره الفهم
 باذن خانيه معجزه سابقه سماوي ايدى بو معجزه عظيمه هم سماوي دور معجزه سابقه بنمبر غير
 وسلم غدا حاصل بولخان خوارق دن ايدى بو معجزه عظيمه هم بنمبر غير غدا حاصل معجزه دور معجزه
 سابقه ده سماوي غمامه اول حضرت غدا معجزه ايدى بو معجزه عظيمه هم بنمبر غير غدا حاصل معجزه دور معجزه
 رسول كريم نيك مباركه بار معاني نيك اشارت ايدى بار بيباكي باره بولخان اى بولان
 قسمه قديم من كرم محقق اول بار بيباكي قمر نيك اول نبي كريم نيك قلب مظهر نيك
 نيك سبتي و نيك بيباكي باره و رانداغ مشابيه قومي كرم نيك بيباكي قسمه قديم نيك
 قسمه صدق و مبرور و قد بعيني كرم بيباكي اول ايدى نيك ايدى كرم بيباكي قسمه صدق و مبرور
 بار بيباكي قسمه قلب او كرم بيباكي قسمه صدق و مبرور ايدى نيك ايدى كرم بيباكي قسمه صدق و مبرور
 صلى الله عليه وسلم نيك مباركه بار معاني نيك اشارت ايدى باره بولخان ايدى بولخان معجزه
 ذكر ايك استظلاله طرقي ايدى اول حضرت نيك قلب بيباكي نيك بيباكي قسمه صدق و مبرور
 ايدى و قديمه حضرت جبريل ايدى ربي جليل ايدى نيك ايدى نيك بيباكي قسمه صدق و مبرور
 بار بيباكي قسمه قلب بيباكي قسمه صدق و مبرور ايدى نيك ايدى كرم بيباكي قسمه صدق و مبرور
 بن سعود و النسي بن مالك بن عباس و ابن عمر و جليله و ابن عمر و جليله و ابن عمر و جليله
 بن ملجم و النسي بن مالك بن عباس و ابن عمر و جليله و ابن عمر و جليله و ابن عمر و جليله

[illegible]

لیکن بیان قبلہ دو قسم سی ہے ایک ایسے مفصل مذکور دوزخ جمع ایسی غار ایک اول
خبر و کم ہم باری غار کور این کور اولہ اندن دیدہ ایک ستم از خبر و کم آن
جمع آورده بود و ستمهای مشرکان شد کور زان اہل عصم
فَالصَّدَقُ فِي الْغَارِ وَالصَّدَقُ لَمْ يَرَا وَحَمَّ يَقُولُونَ مَا بِالْغَارِ مِنْ أَرَم

پس عین صدق و ہم کثیر التصدیق بولغان ایک ذات حسن اوصاف غار و سچ قور
قور دی ل حالبو کہ اول کا قور اول ذکورای غار و سچ احدی یو قور و دیور لہ لم یز مار لہ
یولادی ل اولیور دن سچ بر جای غم کتی دیور یک و سچ ارم من احدی و یک و
صدق ایسہ صدق غار ایچہ ایسہ یو قور و دید یلر کفار اصلا موندہ یو قور و سچ

پس دران دم بود صدق یار صدقش خبر مشرکان گفتند ای نبی اولاد
طوبوا لکم و طوبوا لعلکم یوت علی خیر البریۃ لکم تنسیج و لم تحسم
اول کا غار تنسیج کور لری اولی ایک ذات جلیل اوصاف ذکور ماکان لیکن سببی

اول کا غار تنسیج نبی مختار تنسیج حقیقہ جزو یقین لری بولغان جسدان کان قیدی یک
بولغان ایچہ اول خبر خیر البریۃ بولغان ایچہ تنسیج سببی غیر غار تنسیج غریبہ اور ما کج
برده تو قوب انیسک و سببی کور تخم قویاس ایسہ قیب قاصد عیاض احمد شفا

قصه غار ائمه سجانه اول حضرت محمد مصطفی (ص) بقول خانی غنی بنیاد عبادت را بدینسانند
صاندمیکفایر بولسه غار را اخیر الانام - اور ملکج دابین اور وقت عباس و کفر ختم
مسرکان بنده استند اینجا اگر ویدی کسی عکبتوش ام نهادی کیوتر ختم مسم
وقایه ائمه اعمتت عن مضاعفته من الدروع وعن عال من الاطم
الله تعالی بنیاد اول حضرت رسول الله (ص) قلامانی قات قات تجور سادت یکمکن
وبلند حصدر وقلودن اول حضرت صاحب سرقندی قات بقیت آهن زره
ون باند علی قلودن - بدینا ای از حفظ خدای ذوالکرم عصمت حق کران
فخر سل را بدینا - از زره های دو وقت وز حصن عالی فروده مسم
بیت بنیاد خاصیتی بود که برکتی وحشی حیوانات را با قورقو بخولوق بریده بولسه
پس دلکش او شبوبیت بی بار با قورقو بار و قورقو سون و اوزی بنیاد طرافی غر و اکره
قیسوان البته اول وحشی اردن انکا ضرر تیار و اول داکره نکت انجته اول کر مامدور
شج محمد بن عبداله القیسر استاذ غر و ایتب در که نر و نجر با حربه قورقو و بیج و بیج
ماسامنی الدهر ضیا و استجرت بهر الا و عمتت جوار امه کم انفسم
زمان منی مع بر وقت بر ضرر غر و محنت متولد میادی و من اول وقت که اول
حضرت رسالت بنده چنانچه اینجا اول بنده و اما استادم نکر اولی لده اول حضرت

جنابیدین اندام بر فضل و امان نایل بودم و پیشه ایم که اولایان و حمایت بهج بزرگان
مخلوب بولید و در جو قیامید و رعیت هر محفل زمان نیک نیکت و جو بدین بار
گفت غم و دوا اول غم و اولیای عده رسول الله جناب غایتی مکتور و بجمایه رعایا
قیام قینی طلب قیام بهج بر شک و قوت که اولیای عده او حضرت نیک اصل از اول
و مخلوب لوق قیامید و کان حمایت و اما نینتی مشاهد قیام دومین و صلا مکتور و لوق
کان نپاه غم نایل بولید و دومین و یک و در بعضی نسخه ماضیاتی طیب و رکن طلم قیام
و یک کان بولوز و هر مکتور قیامید و بر جو و مکتور انکانتی: الیم الا تسم اندن بر جو ار محترم
و هر بر من کرد هر که جو بر من بر دم نپاه بر حبش فیم از وی جو ار محترم

ما سَأَلْنِي حَتَّى قَتَلْتَنِي وَبِوَكَالَةِ مَا دِي سَخَا الدَّيْرُ زَمَانِ ضَيْمًا بِظُلْمٍ وَاسْتَحْرَجْتَ حَالِ
بُوكِ مِنْ بِنَاهِ طَلَبِ مُبْدِيهِمْ بِهِ أَوْ كُنْضَتْ سَوَالِ مَدْنِهِ الْأَكْرُوْنَكْتُ أَوْ لِحَالِهِ تَشْدِيدِمْ حَوَارِ
أَنْدَلُغَ بِرَحْمَةٍ وَأَمَانٍ غَرَّكَ مِنْهُ أَوْ كُنْضَتْ حَبَابُ بَيْدٍ لَمْ تَصِحْ مَغْلُوبٌ زَبُونٌ بُولْمَايَرِ
يُوسُفَ نَيْكُتْ خَاصَّتِي بُوْدُورْ كَمْ بِسَفَرِ زَارَاوَه قَبْلُغَانِ كَيْشِ أَوْ شَبُوبِ بَيْتِ شَيْبِ مَحْ
أَوْ كُنْ بِنِي أَوْ بِيْدِهِ أَهْلٍ أَوْ لَدَى قَاسِيَةِ قَالِه وَرُوبِ مَحْجِ نَانِ سِي زَارَاوِي بِرَلَهْ عَرَاهْ
مَقْبِلِ الْبَرْهَانِ أَوْ لَدَى قَاسِيَةِ سَوْدِ سَحَابِ قُفْتُ كُورَامِي بِيَا دُورِ
وَاسْتَحْرَجْتَ دَاكْ دَاوَنْدِ سَخْ زَارَاوَه حَالِيَه دُورِ عَاطِفِ بُولْكَ غَيْرِ رُخْ وَبُشْبُشْ وَكُتْ دَاكْ
وَأَوْحَى حَالِيَه دُورِ وَلَا تَلَمَّتْ عَنْيِ الدَّارِ بَيْنَ مَنْ دَاكْ أَلَا رَسَلْتِ الْكَلْبَ مِنْ حَيْثُ
قَتَلْتَنِي أَوْ لَدَى مَنْ تَلَمَّتْ عَنْيِ دَاكْ أَلَا رَسَلْتِ الْكَلْبَ مِنْ حَيْثُ قَتَلْتَنِي أَوْ لَدَى مَنْ تَلَمَّتْ عَنْيِ دَاكْ

مگر که آیدیم من عطا بوسه قیلند و در خان ز سره نیک او بد از او قیلند یعنی رسول محترم صلی
 علیه و سلم در آن یعنی پنج وقتی از اوقات او حضرت رسول کریم نیک غنا عید
 و برکتیدن اید قیلند و نیک غنی یعنی آنوقت و نیک غنی است و هم نیک
 بود و عیشم کنکر و لیس و کفایت برده او نیک لیکت و آخرت نیک غنی یعنی
 دار البوار حجم دن نجات بود که در دار السوء و حبت نعیم غنی طلب قیادیم
 مگر که خیر مستلزم در یعنی اول تنفیج لکند بین نیک انعام ماحی و احسان عثمان است
 عطا آیدیم و مطلوبی منی غنی مال بود و پس از حضرت غنی تبعیت و افتد انکس بر که آید
 و نیک ده آفات درون محفوظ و آخرت ده نجات در نجات تا یک آید محفوظ بود
 و نیک در و لا اله الا انت طلب قیادیم من غنی الدارین یکی عالم نیک غنی یعنی
 من نیک اول حضرت رسول کریم نیک قولیدن یعنی ذات برکات محمودی الا که
 استلمت الیکم الله اعطانی من خیر مستلزم بوسه قیلند و در خان ایشا نیک غنی
 استلمت آید استلمت از اسیر جناس مطلوب از نیک یکی عالم با یقین اول شدین از نیک
 بوسه قیادیم شجره احسان خیر مستلزم غایب من غنا هر دو عالم کردم از وی الشاس
 نیک از وی بوسه کردم فضل خیر مستلزم

لا تکرأونی من و قیلند ان له قیلند او نیک غنی ان لم یعم
 ای نکرانکارا نیک و ای مؤمن مفرح کعبه اول حبیب الله نیکت تو نیکدن حاصل بود

وحی ربانه و الهام صدائیه زیرا که اول رسول ملکی صفات نمیکند از اغیر قلب که وحی مبدی و
 هر چنان اول خیر البشر نمیکند که چشم مازنی برده خواب بر لبه بایسته اول قلب که می او غلبه و
 و بویست و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نمیکند آن غنی ثمان و لایتم قلبی قول یعنی
 تمییز بار و شفا و قاضی عیاض است و در روز و یا الانبیاء حق تمام آئینهم و لایتم قلوبهم
 و بیب و وحی لغت و اشارت و رسالت و الهام و علم خفی معنی سید کید و و عرف
 و الهام سحانه نمیکند پیغمبر را بغیر قلبی نمیشناسد و وحی ظاهر اول و یا باطنی اما وحی ظاهری
 اوج نوع اول و آنی سی و شسته نمیکند تلی بر لبه ظاهر و بولور پس اول فرشته یکتوکان که
 نمیکند قطع ایکن نمیکند بلکه ندان سوگند اول وحی غم خواهد لایکن ذات نمیکند سمعی غم
 اول وحی جا بیکر اول و قرآن او شب و قیصل دند و از اینچی نوعی فرشته نمیکند سوز بر لبه
 قلبی اشارت بر لبه و در کان زسه دن عیارت و در خیال رسول الله نمیکند روح الهی
 نفث فی روحی آن نفسا لن تموت حتی تستکمل رزقها فاقوا الله و اجلبوا فرار
 قول شریف اعجاز نظمی بوقبیلند و از او وحی نوعی الهام سحانه نمیکند قلبی غم و شسته
 و عیانده به شبهه ظاهر قیلا و در عیان زسه و در کیم الله تعالی نمیکند الهام بر لبه اول سی
 اند و از طرفین بر نور و نور کوزاد و و بوحی که نمیکند برجه سی مطلق محبت و در اولیا
 روحی و جان الهام نمیکند خلا فی بر لبه که اول الهام اولی نمیکند از زیدان با شسته و محبت
 بولید و در عیان وحی رویا سینه انکار استیم اول و وحی نمیکند اول و در کوزاد و از خوار استیم

وحی روایش یکن انگار زیر قلاب آید که است هر که در چشمش و خواش نبیند
 فداک چنین بلوغ من نبوده اند فلینس سیکر فیه حال نخستین
 پس او شب و وحی اول رسول کریم نیک نبوت رتبه سینه یکان چاغی و ارفع بولغان
 الهی دور انکا انکا قلیق رو ابولماید و پس موندن ایسه انکا قلیقناید و اول نبوت
 رتبه سینه یکان حال ده توشید و وحی قلیقنای ذات نیک حال ده صحیح بخار و کتب
 مذکور و در رسول مدینه حرا تا عید جبریل علیه السلام وحی کلتور روشن انکار ی توشید
 کورساتیلورایدی کورکان توشی مثل قلیق اصبح ظاهر بولورایدی
 وحی آوان نبوت غم تیو سکان چاغ اولور و پس اورا اول نایان روایشی انکار و
 مختلک لام نیک زیری بولم بالغ عقل معنی سید و در و لام نیک زیری بر مختلک او توشید
 توش غرض بولغان کیش و یکان بولور رسول اکرم صلی الله علیه و سلم غم ابتدا
 وحی مناجی بولور وحی ظاهری کیلکان لیک نیک سببی فرست روحان نیک لغت و وحی
 ظاهری الیک کلک لیک غم قوا بر شریه تحمل قلیقناید و رتبه نیک و چون نبوت خصال شریفه
 سی نیک اول کی حال لری بر لور است خرده لری نیک ابتدا سی لری و وحی مبتدئ و اول
 ظاهری شدن زول وحی نیکام نبوت چون رسیدن پس در حالت بر و توشی نایان انکار و
 تبارک الله ما وحی بکشتیب ولایتی علی عیسی بمقام

والله تعالى ذابته وصفاته تعالى دور اولوغ وده وحی الاله اکتب بره حال بولاد ودرغان
مرتبه ایاکس دور بلکه الله تعالی نیک موبه عطیه سعی ودرکیم الله ذو الفضل العظیم متبع
بدره اختیار استکان بنده محبتی ودر قضی سینه عطا قیل دور وکک فضل الله یوتیه من یشاء ودر
والله یختص برحمته من یشاء ودر هم هیچ بر غیر خیرین خبر برکده همت قتل نماید ودر
یعنی معنیات دن یعنی من بعد بولاد ودرغان آیدون واور کائنات دن خبر برکده
اول پیغمبر همت بر برکان خبری غایب الکا فلیق رو الایکس ودر چنانچه الله تعالی علم جمیع
فلا یظهر علی غیبه احد الا من ارخص من یشاء ودر هم ودر یوم علی اخذ الطین
و در یک . تبارک الله بر اولوغ ایش تو غریب محبت کند ودر یک معافی ده آیتولا ودر سحر
و در یک الله تعالی محض فضل ودر رحمتی آید بولاد ودرغان وحی نیک اولوغ برادر ایرکان
و در چون تبارک الله و در یک بولفظ الله تعالی نیک ودری غایب کنه خاص استعمال قلیت ودر
و در انجن لفظه منی بلکه کینه استعمال قلیت ودر چنانچه قرآن کریم همت تبارک الله تبارک الله الذی ودر
تبارک نیک محلی سعی الله تعالی محلی نیک صفاته عالی و اولوغ ودر الله تعالی تعالی ودر اول
منزه ودر هم باقی ودر همت ودر یک بولاد ودر غایب الله تعالی تعالی ودر همت ودر اولوغ
صاحب بن عباد ودر زیر مشهور ودر آن کریم ودر اولوغ ودر هم ودر همت ودر تبارک الله ودر نیک
سعی ودر سید الهی ودر ودر یک ودر چون عرب فسیله ودری که سید ودر کول ودر اید ودر نیک ودر

[illegible]

کَم اَبْرَتْ وَصَبَا لَكُم رَاحَتُهُ ۝ وَطَلَّقَتْ اَرْبَابُن رِيقَهُ النَّمِيمِ
اول سول خير البشر اعجاز مظهر نيك مظهر وحي الحق بولغا نيك فائده عظيمه سى ورتبه نبوت ساي
مشرف و بشير قيلتعا نيك نغمه غيمه سى بود و كيم مبارك كفى تو نيك ليكي برله كوب بولغا نيك
دروغ شفا بر دى و تولاحتاج از جنون قيديدن و سيادت بنديدن آزاد و در باقيد رحمت
كفى دن مراد بين و بر كنى و دعا سى بولسته هم احتمال و ذات سعادت بخش سى بولسته هم احتمال و بولسته
مراد ذات شريفى نيك و سيده شفا در و شفا بيمارى قلوب اهل ضلالت و اهل ابوكات ليكي بولسته
براق ايماس در و نيك برجه سى ذات برکت آيات نبى محترم دن ظهور عه كيدن كرامت
و خوارق دند و ذات شريفى نيك اهل شفا نيك در و رايحه و اهل لغاف و يك مرضى از نيك
در و رايحه و سيده بولك ليك و اول نيك بيمارى شفا بولك ليكي زبان سعادت ضما نيه كينه
خصوص ايماس و زيك قياست و قدر باق دور و كبر بولس صدق شفا در خلاص و محبت برله

والمی او حضرت صلی اللہ علیہ وسلم غفرنا لک ما فعلت بائنا یعنی وہ ثابت ہوئی کہ شریعتی پر کہ او حضرت غفر و
استیغاب اللہ تعالیٰ غفر دعا قبلہ و او حضرت غفرنا غفرنا و سیدہ فاطمہ زہرا کا آخر و سورۃ البقرہ اللہ
نیک افرازد و دروغ و اولاد و اراک بر علی و اولاد و او پیش نیک وقوع غفرنا لک لیکما منقول و در
حنانہ مواہب امام قسیر دین نقل قلیب و در قسیر نیک بر لبہ سی قسیر چہار پیش حتی اولوم حنفیہ
میشن امام غفرنا لک و سورۃ یوسف و سورۃ یوسف رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ربانی نیک خالد کن
خبر قلیب و در رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آیت شفا دین نہ رده و در سن دین پس قسیر را و لیا
آیت کو غفرنا لک قلیب و در آیت شفا دین قرآن و اللہ موضوعہ ایک منین تا پیش
و شیف حد و قوم مؤمنین و شفا لک فی اللہ و در خروج من لکونہا شراب و مختلف الوجود
خیر شفا لک لکائنات و شرف من القرآن ما ہو شفا و در حرم لک مؤمنین و در ارضت مؤمنین
قل ہو للہ من امواحدی و شفا پس بآیت لک نبی و رسولک سورۃ از نبی لک
اچو رده و ربانی کو بآیت خدای باین نیک بگوید و ربانی بگوید و ربانی بگوید و ربانی بگوید
کرم ربانی کعبی نیک و در رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم صحیح بخاری و دعا کرے او قوما فی غفرنا لک
و دعا کرے او قرب زندان خدای باین نیک و در دعا کرے لا اله الا اللہ اعظم اعظم لا اله
رب العرش الاعظم لا اله الا اللہ رب السموات والارض رب العرش الاعظم
اما رسول کرم صلی اللہ علیہ وسلم نیک او ز زمان سیمیت و برکت تو اما تہ مبارک کفی نیک
نیک لیکر ز مبارک قولی نیک تو نیک لیکر ز و دین مبارک نیک بحیات بخشے بر ز و دین

و هشی تنیک و شید قیامی بر نه بیمار و در دهنش شفا تا بقایا سیر کند بر لبیده و حدیث کرده و شفا
 شتر لفته مذکور و بشین و در قاضی عیاض شفا در شرفه و علامه بر فصل و در کتب طب و در افراز المرض و در
 و سب کتور و در و صبا و تنیک ری بر نه و زبری بر نه و در کتب طب و در افراز المرض و در
 بولس و رضی یعنی بیمار و در کتب بولس و در کتب طب و در افراز المرض و در
 و در و صبا و سب کتور و در و صبا و تنیک ری بر نه و زبری بر نه و در کتب طب و در افراز المرض و در
 ر انیک فخر بر نه بولس او طایفه مطلقا حاجت دیگر و در و صبا و تنیک ری بر نه و زبری بر نه و در کتب طب و در افراز المرض و در
 و با غلابه و رغان آرغمنی اللهم جنون و هم کجیک کنه از قید اعاده آرغمنی بر نه و زبری بر نه و در کتب طب و در افراز المرض و در
 و در سب کتور و در و صبا و تنیک ری بر نه و زبری بر نه و در کتب طب و در افراز المرض و در

کفی تنیک بر نه کوب بیمار و در شفا تا بقایا سیر کند بر لبیده و حدیث کرده و شفا
 کف او با لمس سب بیمار و در و صبا و تنیک ری بر نه و زبری بر نه و در کتب طب و در افراز المرض و در
 شفا شتر لفته مذکور و بشین و در قاضی عیاض شفا در شرفه و علامه بر فصل و در کتب طب و در افراز المرض و در
 عارض بولغان بر نه بولس او طایفه مطلقا حاجت دیگر و در و صبا و تنیک ری بر نه و زبری بر نه و در کتب طب و در افراز المرض و در
 او ر مک لیک ای جنون آن دن زائل بولور ایدی سب

و اخیت استه شهباء و دعوته
 و ادحضرت رسول کریم تنیک عباسی آق بیل از تیر کوزدی یعنی سو و نبات بولهای خط لبق آق
 بولوب قالغان بیل و عای اجابت از تیر کوزدی بر نه و زبری بر نه و در کتب طب و در افراز المرض و در

افراز المرض

نقل
اینتیج کرده

اول نعمت فراوان بر لاجیا بولخان آق سیل و ایل ریش نه سینه قشقه زینت بخش بولدی
یعنی عصر لاجره نهکات فراوان و جیوبات و افه ایدیه ریو زینی و اچکل دیکان کیکر و لوق و لوقا
لوق برده اولکان سیل اغه و ااطنیک شیشنه سیغه زینت برکان قشقه دیکان نیت بخش و ا
بولدی عرب قاشیندنه شهبایا یعنی آق سیل قحط لوق سیل دن کنایه دور قحط لوق سیل ایدیه
انسان فایده لاند و دغان بر زسه بولی غا غلقدن اولوکنه اوختا تیب و ا زو نباتات اولو
جیوبات توشوب زمین نیکه سبز زینت تالیکانه اچا غه اوختا تیب دور
و اول و عای بنوی بر لایه لیک که کان سیل نه نعمت فراوان و زینی کو بولخان لیقن او پرکه
لیک سیل لاجره استه را و ا اغه زینت بخش اولو که کو پا قرا اطر ایش سلیه و غوب و
اوخت تیب رسول محترم صلی الله علیه و سلم نیکه عاسی بر لایه باران لر عیب عرب قحط لوق
قوتلغان لوق ارا حادیت کتاب لریده و سیر لارده مذکور دور

و عوقی آق سیل اچیا قیلدی انداخ تازه کیم - قشقه اولمش قهره سیل جیه سیغه اول نعم
که اچیا و خوشن سال سفید خشک - تاشند او زینت بروی سالهای بر نعم

بیا رخص جاد اوخت البطاح بهما سیبامین انیم او سیلا من الحرم
اول آق سیل اچیا قیلدی متبع یا مغور تو که دورغان بولوت برده اول قدر کیم سن گان قیلدن
بطحی لر یعنی مدینه و مکه ار سید کافره را اول بولوت دن تو کو کان یا مغور کسینی بیه و یادان

تاشیب کیلکان سوتا شقونہ دہ زیار عرم دن بعینہ سب و باریدہ ایک سیر عرم دن جھقان برسید و بوس
 پر بولوت بارانہ اولہد کریم صنادین اکتی بطی اردہ یک سیر عرم دن موج سیم
 باچکان ابر کہ زور سہم وادر وشت رخنہ زوسیل عرم دن موج زو طوفان عرم
 تجا رض بر بولوت سیمی برکہ جاد تو کتی کویت شیخ یا مغورہ او اولہد کریم صنادین
 البطاح وادی درہ زنیہا اول بولوت دن تو کو کہان مغور سیمی برکہ سبیا تاشقون
 سو وورمن الیم وریادن او سیرا سیرا ورمین اعرم عرم دن عرم قشع مغور وور
 یاسید شہرہ اکر وادی وور کریم قصہ سقر آت درہ سورہ سبادہ مذکور وور

و معنی و وصفی آیات نہ ظہرت ظہور مار بقوی لبلا علی علم
 و بعین منی اول حضرت مظہر البکات نیک معجزات نبیائے معنی و آیات و معجزات نبی و وصف
 قیام قیام سیر کریم اول حضرت نیک معجزات نبیائے بارہ آفاق درہ اسٹہ و ظہر وور کو یک و درہ قیام نیک
 تیفہ سید عدالت او چون باند و رولغان ضیافت او ز نیک رؤس و اسٹہ را یک نہ نم و خوشہ
 و معنی قوی منی و وصفی و وصف قیام سیر کریم و او مع معنی سید و آیات عدالت او حیرہ زنیہ
 کہ او حضرت نیک در ظہرت ظہر و اسٹہ در اول حیرہ از ظہور ظہر و اسٹہ رولغان نیک بقوی

نشر بر بیان قبلیه موخه غه نقصان تیسری را که اول آیات و اخلاص صلیه شرافت
و حسن نیک منبعی دوزخ حسن آرد و گوهر نیک تیرگیج رسته رسته نظم اولیم و باطنی مکرر
نیز از آنکه در مسکرت منتظم زیاده شود و در بنات منتظم قدش نکر و نیز کم

فما تطاول آمال الخیج الی ما فیه من کرم الاخلاق و ما شیم

پس مداح نیک آرد و در نیک بوی لری جوز و لری سول کیر نیک و خود و دی
و اکی مکارم اخلاق و محاسن شیم و وصف است که اراده و تعلق لری نیمه دور و تعجب
زیرا که اول حضرت فخرک نجات نیک اخلاق که سینی یعنی خصال سینه کبینه
و اخلاق ضروری و هیه سینی لایحه مدح آنک ممکن بود و در

پس بخوبی مداح آملی انبار مدحی بقصد اول رسل فخر و بولغان حسن اخلاق

پس جهان آمال مدحش نمی سکند آنچه در ذات وی است از حسن اخلاق و شیم

نکات اول ریاق زسه غه بوی جوز و نیکبیت قریاق دوز آمل امید مدح مادی مغضبه

شیم شیم نیک جهی قدر بخشی خلق و یک دور

آیات حق من الرحمن محمد ته قدیمه صفته المصوف بالقدم

اول فخر که نجات نیک اکبر آیات و ابهر جز از قرآن گویم دو کریم اول قرآن مجید حق نجات

آیات و رنج و اجب الوجود تعاشانه غده مخصوص آیات معجز نظام دوز و حسن تعالی و جل برمانه طرفین
 نازل متین خاند و زیاده نزولی و وودی رحمن تعالی و تقدس نزدیکان حق و صدق آیات و نور
 نزولی و نظم و نظم عجایب نظامی حادث و رنج پید اقلین تعالی حال دوز و حب تعالی نیک ذات الهی است آیات الهی الویت
 قائم بولغان معنای قدیم دوزانکه حدوث لای پاید و رفیع یعنی نیک علت بود و کیم اول آیات قرآنی
 قدیم بولغان موصوف بولغان ذات تقدس صفات نیک صفت جلیه سی دور کلام حق علم کلام ده
 خلافت نیک انبیا چون گمیدن و در وجودیدن ملک اسلام غده و افرو اصادر بولاد
 و ورغان و حید عصر عالم متجرب بولغانه شیرایش غده ذهن مشکل گشت انبی صرف اتیب انوس
 عمر گز انبیا انبی را یکان کسکوز میشی و بوجش سیاسی اید و بولاده نور غالغان تلاش عینی
 اید امت ار اسید و جماس فتنه او تینی باید و میشی اخداوند منتقم جبار است محمد طر فیدر اول غده
 متکلمش رنج لایق مکافات رنج برسون

اول کلام حق و رحمن و نزول و در حد و معنی سنی اما قدیم و وصف موصوف قدیم
 او کلام حق و از رحمن نزولش حادث خود قدیم است آنکه او وصف قدیم وی تقدیم

لم تقصرن بزمان و هی تخیرنا
 عن المعاد و عن عذاب و عن ارم
 اول معجزات عظیم بولغان آیات قدیم هیچ بر زمان قرین بولماید و حال بود که اول خبر غده
 اخذده بولاد و ورغان معاد و رنج فیتا سید ده بولاد و ورغان ایش اردن و هم او گمان

علا و ارم قومی نیکو احوال رسیدن خبر برادر
 بر زمانه مقترن نهد و هدا تا خبر
 از محاد و جسته و هم از قصه عمار و ارم

و امنت که نیا فضاقت کل معجزه
 من است بین اوجبات و لم تدم

اول معجزه عظیمه بولجان قرآن هدایت ضمان بر است محمدیه نیکو قاشمیده و ارم بولوی
 سار انبیا نیک معجزه از غه اوخته نازل بولادی پس سیدان اول قرآن جمیع پیغمبران
 صادر بولجان همه معجزه از غه فائق بولوی و دوم سیدان اول بولوی و سوم سیدان اول بولوی
 اوز و قتیله و دوم قلیادی قرآن کریم بولسه الاوم القیامه با قود و شج و تحریف و تبدل
 انک یولایا پایدوز شفا و شرف ده قرآن عظیم نیکو اعجازی تو غریب است و قرآن
 اعجازی بار اسید سنان و وجه کردن بری معجزه باقیه بولک یکید و کیه اول کلام قدیم
 حفظیغه الله سبحانه و تعالی متکفل بولجان جهتیدان اول املا بوق بولاید و خیا نه
 الله تعالی استیب و رانا نحن نزلنا الذکر و انا له لحاقطون لا یاتیه البطل من بین یه
 و من خلفه الایه و سار پیغمبران نیک معجزه ای اوز و قتیله و کاب لیکان اول نیک خبر
 باشد هیچ زسه قادی قرآن کریم بولسه ایم نزولیدن ما رتیب الا آخر الامر صلا تبدل و تحریف
 او چرا ماغان لیکدن معجزه اظهاره و علامت صدق و حق یعنی است که روز اتمی
 بولدی فائق معجزات انبیا و ان بولسب کیم اول نازل بولوی و بولای و دوم اتم

قرآن عظیمه قادی و ارم

معجزات انبیا و ارم و سار پیغمبران

محکمات فایقین من شبه

لیدی شقاق ولا یغین من حکم

اول آیت قدیر حق بر لب بل از اسنی آری و چون حکم قلیغاند در بایک حکمت بیا قلیغاند و در
و نسخ و تبدیل احتمالی در مبر حکم قلیغاند پس سبب در ارباب مخالفت در این هیچ
نیک شبهه لیدی باقی نماید و در هیچ بر حکم دیگر استاماید و در

حکم حکم دو مخالف شبهه من قویان فقط فصل حکم آیت صلا استامان ان حکم

محکمات حکم قلیغاند آیت بنیات و در بعضی حق بر لب بل از اسنی آری و پس از او است
حق تعالی طرفین حکم قلیغاند آیت حق در بایک نسخ و تبدیل و حرفی اول آیت باید و در حکم آیت
و در دیکرین بولور و نقدیده اشیک که ف نیک شید بر لب محکمات او قولاق بغیر و در

شعر ختمی در بولاد و اولی ده قوله تعالی هو الذی انزل الکتاب بمنه آیت محکمات پس

احم الکتاب فی تمیج بولاد و در قلیغین پس اول آیت حق باقی قالد و رماید و من شبهه

استباه قلیغاند و در غان هیچ بر شش لیدی شقاق خلاف اهل و چون یعنی مخالفت قلیغی

نیک هیچ بر شبهه لیدی باقی قالد و رماید و در ولا یغین من حکم و طلب قلیغاید و در هیچ

بر حکم یعنی قرآن اوزی نیک و سبیده حکم قلیغی و بر حکم غمحتاج ایاس و در

قویادی باقی مخالف کیمه لیدی شبهه پس اول اوزی حکم و در صلا استامان اول حکم

محکمات او مخالف با قلیغین من حکم و قلیغین من حکم و قلیغین من حکم

حکم

ما حوربت قط الا عادمين حرب اعدي الا عادي اليهما ملقي است

اول آيات حق هیچ بروقت ده معارضه قبله نادى قطعا مگر قاتلى محاربين معارضه قبله
دن انيك مستمع دشمن بر نيك دشمن رفر اول آيات حق طرفه صلح نه اظهار قبله
حال ده انقياد و سرامت طلب قبله يعنى هر چنان عداوت و بغض غاييده قيتع بولغان

بر معاند فصاحت و بلاغت با اسيد بر جلد برده انك معارضه قبله حق استاسه البته توان
كرم نيك فصاحت و بلاغت لرى كور كج و آن نيك بلاغت و اعجازى غه انقياد و اظهار
فتيب و در مثل آوان كرم نيك و شهور جلد سى و لكم فى القصص حياة غه اوز زعم لريده

انيك بلاغت نيك و بلاغت و قبله قول لرى اقبل انقى من القتل بدين معارضه
قبله حق نه استاديز سو كره نظر فتيب و ز قول لريده تولا نقصان لريده تا پنج و آن نيك
قاسميه مبهوت و حيران بولر بلر معني دن خبر دار لريده و دراز لغت ما حوربت معارضه قبله

اول آيات حق قط هرگز يعنى هیچ بروقت ده الا مكر معارضه قبله حال ده عاديانده من
محاربين يعنى معارضه دن اعدي الا عادي بدترين دشمن بر نيك دشمن رفر اليهما اول آيات
حق نيك حق لريده ملقي استم صلح نه اظهار قبله بولغان حال ده استم صلح معني سيبه

بدترين دشمن انك بولغان معارضه دن مانده انك انقياد و ايلاب تولا بدترين دشمن
ماز بدترين خصم هر كه شد معارضه دروا باز گشت از حرب و منقاد و جوبار استم

بعضى نماز عبادت

نَدَّتْ بِلَاغَتِهَا وَدَعَايَ مُعَارِضِهَا رَدُّ الْغَيِّورِ بِدَلَالَتِهِ عَنِ الْحَرَمِ ۱۲

اول آیت حق نیک یعنی قرآن کریم نیک بلاغتی یعنی نظم فصیح بولوب معنی سی نیک مقصدی
حال غایت درجده مطابق بولک لیکلی اول آیت حق غرضه قیلوجی معاند نیک دعوی
سمی رد قیلد یعنی قرآن نیک آیتی نیک مثلی کلتور اماند ریتها و منت دعوی قیلان اید
عاجز و شرمند قیلدی مرد غیور نغم غرضه و جنایت قیلوجی نیک قولینی اوزی نیک حرمی
رد قیلان نیک عن الحرم هان نیک ضعی و رانیک فتحی برهم روایت قیلد و ر الحرم حرم
نیک جمیع و زو با شهید عرب عربا و بلغا و خطبا معانده بوزیدن معارضه اسباب عاجز
لیقدن شرب بولوب قرآن نیک بلاغتیه باش لیکب خضوع استیون لیکل و غلبت
کتاب لیده مبین و در خصوصاً قاضی عیاض رحمه الله فی اعجاز القرآن فضیده شفاء سرفیه
به تفصیل بیان قیلد و ز

نامحرم

قیلدی دعوی معارضه بلاغت برادر اولایکم غیور ایتا ر دوست بدخواه حرم
او برهان بلاغت خصم خود را رونموی همچو مردی کو کند ر دوست جدا حرم

لَهَا لَعْنَانِ كُوج الْجَحْرِ فِي مَدْرَدِهِ وَفَوْقَ جَوْهَرِهِ فِي انْحُسْرِ الْقِيمِ
اول آیت حق نیک یعنی قرآن عظیم ان نیک حقایق و فوائد متضمن انداز

مسانه کثیره سی بار دور که زیاده و کثرت ده و یکنزدیک موج غرقه و شسته نهایت پندرو و محله معتبره
حسن ده و مرغوب بقیه ده اول دیگر نزدیک گوهر گرانها سر نیک فواید و دوز موج دریا
تواند به مدد دیگر نیک سوز زیاده بقدر نامحاق

موج دریا یک نهایت پندرو معانی نام نیک جو دریا در اول صیغه و حسن ده
چون در پیش معنی او موج بحر نیک از دریا است و حسن و قبح

فَلَا تُعَذِّبُوا وَلَا تَحْزَنُوا عَسَىٰ أَن يَكُونَ رَحْمَةً ۖ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنَّهُمْ لَا يَحْسَبُونَ ۚ

اول آیت حق نیک عجائب لغت قرآن کریم نیک اسرار عجیبه سنی و علوم غریبه سنی
و دقائق لطیفه سنی سنان که کمال بولاید و زو نهایت کمال بولاید و اول آیت حق نه
تکرار تلاوت قیام بر له و تو لا او قیام بر له لالت و زیر یک یک توشه سببی اید اول
آیات حق ترک استیلا و زرع قرآن عظیم است نیک طبقات معجزات نیک علی
طبقه سید بولخان سیر او چنان اندامه فخر کوی قیام بر له لالت تیار و بر یک
زیاده او قیام فخر قاری نیک شوق ذوقی آرند و قرآن مجید نیک عجازی بار آید
اسمه است بر موج و بر زبان قلیب و بر اول و بر اول قرآن تلاوت قیام
نیشتم و اندامه استماع ابراهیم کیمه غم لالت تیار و بر یک نیک تلاوت قیام بر له شوق ابراهیم

لذت و جلالت و تازیه قیلا و دوز کوب بسیار بی فو غایه محبت است که ترواد و زهر بر کوبارده
 نیکی و تازه بولد و زوآن و ن باشد کلام اگر چه حسن و بر عفت ده نهایت غیبتان بولست
 تروید و تکرار بر له لالیت آور بولد و زو اعاده قیلما فی که یکور و دوز و قرآن کریم بی خلوت برده
 انک انیک تلا و آیه لایلا و زو شدت تحمل کرده انیک تلا و آیه انک الا دوز و موندن شقه
 کت بولد و بخ صیت موجود ایحس و زو آهی امام شاطبی رحمه الله قرآن کریم نیکی و صفیه
 او شبو معنی در عجب شب آستید و زو خیر و یس لایل حدیثیه و ترواده زو آیه و فیه جمله
 اول کلام حق ده اسرار و عجایب پشمار قانجه کم قیل یک تلاوت کوبانی تاسم
 فار زانکه سجد و ز شمار افزون عجایبهای هر چه بسیارش بخواند زان نیسیا ساسم
 ساسم ساسم تلاوت معنی سه ده دوز فلا تسم فدا شکر معنی سید دوز

قوت پناختین قاریا فقلت له لَقَدْ ظَهَرْتَ بِحُجْلِ اللَّهِ فَاعْتَصِمْ
 اول آیت حق نه تلاوت قیلما سببی آیه اول هدی و نور و صفی آیه مرج قیلما
 قرآن عظیم شایع تلاوت قیلما جی قاری غنیاب کوزی منور و روشن بولدنی و فیه
 سهر و اولوب است و لذت غم نبوشته پیر اول کلام الهی غنیاب تلاوت سببی آیه
 قاری ذوقناک و فرزند پو غایه انک انیم که قسم بنام خدا که هر آینه تحقیق است
 عهد و عمت و امانه و فایز بولد و نک و آخرت نیکی نبات و خا و فی دن نجات
 و خلاص

و غرض تا بکاف سبکه پیوسته شود تا پس امیدی که سعادت و ابرین ناسل و لو که استیلا کنند
محکم اول جبل اندر غم یا پوشیدگی و آن کریم نیک مضمون و غیره عمل قلبی است نیک عصمتی غم غم نیکین
و اخلاق رفیع و افعال شریف در نفس نیک منع قلیعین و یب بوبیت نیک مضمون
رسول الله نیک او شیوه حدیث شریف لرغیه اشارت و در و هو القرآن جبل است
و هو الذکر الحکم و هو الصراط المستقیم الحدیث ان هذا القرآن جبل است
و النور المبین و انشغال النور عصمتی لمن تمسک به و نجاته لمن تبعه الحدیث
نظم روشن اول غلج دیده قاری پس نکاح بدیم : قوله تو نیک جبل حق پس انیس کوب اتم
فار دیده خوانده روشن سید بکفتم پس و را : یافتی این رشته حق خویش کن در عصم
ان تکلمها خفیفة من حر نار لظى اظفأت نار لظى من و زو بها اشم
اگر سن اول آیت حق به جهنم آتش سوزان نیک خوف جهنم تلاوت قیت نیک اول آیت
نیک ضغوق سوزان جهنم نیک او تنی او جو و رسن ان تکلمها اگر تلاوت قیت نیک اول
آیات حق خفیفة و رفحان جهنم من حر نار لظى او نیک حرار لظى دوزخ نیک
طبقاتیدن بر طبقه نیک اسحق دوزخ با شقه در کات دوزخ غم نیک حرار لظى قیت دوز
اظفأت او جو و رسن نار لظى جهنم نیک او تنی من و زو بها اول آیت حق نیک و دید

اول آيات حق بخوان عظيم الشان مقاصد مطالب بخير بگو زنگنه صراط مستقيم غم او خسته و در غيبت
فتيح غم صراط مستقيم انك في الدنيا نقي غم تو سعادتي ساقلا ما غم و انك في مطلوب و مقصود غم
يتمك ليكن غم و سبيله و در شوق او خسته قرآن عظيم الشان مواظبتك لا و تمني و در وقتك و غم غم
اتباع و عمل اينگان كشي نيك كبات و بليات و غم ده بولوب مطالب مقاصد غم نال
او لك ليكن غم و سبيله و در آخرت غم شفيح و در و هم عدالت جبهدين و صواب بيه خط نيك
و هدايت بر فضولت اسيني آري ما غم ميزان غم او خسته و در پس قرآن عدالت و ميزان غم
او خسته بواجب اول آيات حق نيك غير بدست آدم را بجهه قائم و دائم بولما يدور انيك او چون
و نيا نيك اهل دنيا نيك قوم و آسائيه الحق عدالت بر له بر باد و در عدالت البسه طرفه حق
بيور و لغات شرعت حق بر له قائم بولور و شرعت البسه الحق قرآن عظيم الشان نيك ارشاد
بر له وجود بر اولو رسايات حق ثابت بولما يدور خلقي او رسايات خصوصيات عدالت بر له و حق
اين شرعت و كذا صراط كوي اول آيات حق انك في فضولت دن ساقلا صواب و رشاد غم
نيكوز ملك صراط مستقيم غم او خسته و در و كذا ميزان و تر از و غم او خسته و در معدله و ظلم دن
بولوب الت غم اقامت ايك ملك جبهتي دن فالقسط آيات حق هر حقان عدل و ميزان او خسته
اين پس عدل من غير با اول آيات حق نيك غير بدست قرآن اس آدم نيك او رسايات مستقيم و دائم

و متحقق اولاد و رتبه و آن نمیکند غیر بدین بولمان عدالت اوم را میانه رسید ثابت و در هر بولاد روز
 تو غری بول و روح کلای هم ابرو و نیزان عدل پس انیکه غیر بدین اولعان عدل ایس ثابت قدم
 آن صراط مستقیم است هم آن میزان عدل پس ز غیر آن نکرد و عدل قائم در اعم

لا تعجبین لحسود راج سکرهاه تجا سلا و نهو عین الحاذق انفسهم
 البته سن تعجب قید شده بحمد حاشی که اول آیت حق غیا انکار قلیا قده بولاد و نیز انیکه انکار
 اوزنی نادان کور سکت جهنم و ن حال بود اول حسود ما هر فهمی زیاده کشیده نمیکند عین اوز
 یعنی انیکه قرآن غیا انکار ایست لیکن قرآن عظیم است انیکه حق یعنی در کلیم کسیر ایس لیکن
 بیلیت و نوزنی تجال غیا سالیب عباد و سکتب جهنمیدند و زوقسه اول منکر را و ز غول
 و نوزنی مسج بر استبانه نغیان از یک خبر آن کریم نمیکند بر غشتیدن و فصاحتیدن و غشیب
 اخبار قلیا ق لیغیدین و شلی غلیتور مکون بغا عرب عاجز فیدر و در عا اعجاز بد آیت قرآن
 نمیکند حق یعنی تا تیر ایدر محال معنی بیت شده بیا العداوة حسود نمیکند قرآن کریم نمیکند بیکس
 عالم ما هر کثیر الفهم بول و نوزنی و غولق انما تجال قلیب انکا انکا قلیا قده عادات ایست یکای غیا و نوزنی
 حق لیغیدین بیت سکتب ایست تجال حسود و بول منکر عجب لایعبار و اول ذی سقم
 فارسی از تجال گر حسودی منکرش باشد هم صدق او داند مکن از وی عجب ای محترم

از تجال و در هر بولاد روز
 حق و نوزنی تجال غیا سالیب عباد و سکتب جهنمیدند و زوقسه اول منکر را و ز غول

در هر بولاد روز
 در هر بولاد روز

قد تترك العين ضوء الشمس من رعد
ونيزك آفم طعم الماء من صميم

یعنی آیات حق نیک حق یعنی آفتاب خشن و یک ظاهر و تابان بولوبت و جود و کور و
نا انصافانه تجلیل بول آیات حق و انصافا نفع تعجب قبله چونکه گاه کوز آخر یعنی کوز
بولغان آخری کوز تو باش نیک ضیا نفع انکار قبوله کوز یک خواه لامس فهمیم یک
جهتی در آخری آجوق بولغان آدم شیرین و نیک حینه و لذت نفع انکار قبوله نیک سرچ
یوق آجوق و درین الحاصل انصاف فضیله در محرم بولغان و سلب التوفیق بولغان و جود
آفتاب باند نیک خورش بولوبت و کان آیات حق نیک صدق و حق یعنی باقی و همه خلق و
بولغان آب و سنگ و امثالین حیات بخشه و خوش کورهای تجلیل ظاهر است عباد انکار قبوله
رند و دی سببی بولوبت کوزی آخری بولغان کوز دیده نیک آفتاب تابان نیک و شاد یعنی خواه لامس
یعنی غرضه و شسته فهمیم باریق سببی بولوبت آخری نیک و سر آجوق بولغان مرضی تخ نراق نیک که نیک
سو نیک طعم و نیک قورهای آجوق و در نیک انکار قبوله یعنی غرضه و شسته و در

کورت با قالماس کول ضیاسیغه گرایمده کما: حسته لبقین آب شیرینج قبول انکافیم
فایر که نخواهد بر تو خورشید را چشم زد: که دهن انکار طعم آیم پس از دستم

میتنجی فصل معراج بیانیدہ

يَا خَيْرَ مَنْ عَمَّ الْعَالَمُونَ سَاحَتَهُ ۝ سَعْيًا وَفَوْقَ مَثْوًى الْأَشْيَاءِ الْأَسْمَى

ایندی انداخ کیشی از نیک بهترین و فضلی که سائل روطا بجا جات بولغان محبتی از فیاده یو گورگان
حال آید و نیز رفتار تو به رفته سوار بولغان حال آید اول کیشی از نیک درگاه محبت سناه از نیک بهترین
قصد آید از این ناظم کمال استیاق در حال آید علی الدین علی سلم غمنا اقلید آید و در فیاده کرم و عطا
وجود و سخاوت مشهور بولغان بجا جات و مطالب فیاده و سواره یقین و اراقدن انجاس جاجات
وروا مطالب جهات او چون درگاه از نیک بهترین قصد آید و درگاه کرم پشته از نیک بهترین بهتری

ای کیشی از فضلی کرم در این اهل طلب بهر مکان قصد آید کیشی از نیک بهترین وجود کرم
خاری ای بهین آنکه محتاجان بهر کیشی از نیک بهترین پادیده هم سواره بهر آسان و کرم
و عظم قصد آید ای حقون سائل از ساحت دروازه شکیبایی الدین شکیبایی گورگان حال آید و فوق
اوستید متون آفته از نیک بهترین لایق تو به ایغنه ماده تو به آسم تو به روش لیک تیز رفتار ارحم
رسوم نیک جمعید و رسوم دیب ریغ قتیغ با سبب بهر نیکیدین یدده اثر قلدرغان تو به
ایستوار رسوم تو به نیک تیز رفتار

و من العظمی المعنی
و من العظمی المعنی

و ای کیشی که اول عبادت کبر و دوزخ را اعتبار الی او چون تغیه الله سبحانه نیک او و نیکو فرست
والله نیک بن بهین کیشی از نیک بهترین حق لایق غمنا آید و درگاه کیشی از نیک بهترین
چونک سلامت و بران ایچن اول کرم موجودات دوزخ و ای کیشی که اول غایت و اول غایت دوزخ

بهر عنایت بگوچی را چون تیغ اول سید الشهدا علیه السلام رحمت لعالمین و هدایت و شافع در روز
 بولغان جهنم از ان عنایت پیدا و رخا آدم را چون تمام نعمت از تنک اولوغ و اول سید
 ای کیشیکم آیت کبری دو عبرت اعلی غی و کیشیکم نعمت عظمی و در اول پس نعمت
 فارسی ای کوشه آیت کبریت در حدیث: ای کسی که نیت عظمیست قدرش نعمت
 ستریت من حرم لیلای حرم کما سری البدر فی داج من الظلم

ای درگاه ارباب حاجت غی و نقطه و طبعی بولغان اهل حسان و کم نیک افضله و وجود مسعود
 اهل عبرت غی آیت کبر و عنایت بگوچی را چون نعمت عظمی بولغان اکل موجودات کچمه نیک
 سن سیر قید نیک بر حرم معظم دن کچمه سیر حرم در حرم عظمی سار غی و باقر انوار کچمه در تبار
 قیامت نظم بر حرم دن بر حرم غی قید نیک کچمه کچمه و انوار کچمه سیر ای کالی کبی بدرا تم
 فارسی سیر کوی از حرم نیک کچمه کچمه شبنم
 همجو سیر در تباران در شب تار از ظلم

و بیت ترقی الی ان نلت منسنة من قاب قوسین ثم تذکرک و لم تذکر
 و اول کچمه عالم علوی غی عروج قی قح تو دینک اول قد کیم قاج حسین دن عباد بر نذر غی نیک
 اول نذر هیچ احد غی ادراک قی قح بد و طلب قی قح بد و نذر بر نذر غی نیک که اول نذر نیک
 باشد بر احد ادراک ای کالی ای کالی ای کالی اول قد قید نیک قی کیم نیک قی

کما ان افصح سار قی قح کچمه

قی قح اول کالی کالی قی قح

فان انجبت بالارقمی تاشده بر تبه
از مقدم قلاب و حسنت که عاجز فکریم
و بیت تر و فکیده عالم علویه که نام یکده و اول مکده و بولد سیکالی آن تا اول
غایت عجم کیم نیت اول بولد و نکت منزله بر غنیه غن من قلاب و حسین ابکی باینک مقداری
عبارت که لم ندرک اول دراک اول ندر و لم تر م و طلب فیلهادی قلاب مقدار معنی سید قوسین
و یکد و ز قلاب سین کمال و رجب عبارت و ز ندر یکد عرب سیک عاده موندغ ایدیکه ایجا میریکه
ایکی بادش بر بری بر صلح قلیاق و عهد و صفا عقدنی باغلق اراده قیلنه سیرای لری حقار و
و اول امیر لرنیک سیر بر کد نیک بر طعنی سیر بر نیک کد نیک ط فرغ یا پیشور ایدی نجه سول
اکرم نیک عروج خشا حی نامل بولغان مرتبه و سیر کمال قورین ابکی های نیک کی بانی نیک بر برغ
جایلا شیب یقین بولغان مقدارید و زوایا سیر بر تبه بلکه و بلف و محبت دن عبارت و و زنده
اصلا شیده بود و و زوایا کان و قورین مان دن عبارت باین زوایا نیک خاصیتی بود و کیم هر قی
بر کیم باغلق نغان بولسه پس اول عقد نکت ده قلیاق اراده قیلنه پس کیم اوج عد حکم ذاکو وانی
سوده بشور سون سوکده انیک بوستینی نجه سگالی سولوبک شل سون سوکده او شوبیت نیک مصرع
اولینی اول تخم لردن ابکی سینه حروف حمله بر لحن نقطه سحر حرف بر لحن سون او شوبصرع نیک
حرف لری اول کی تخم اور تا سید بولوب سون و انجی مصرع ذاکو و نیک تخم بیهون پس او شوب و و نیک
تخم ذاکو سون و انجی کی تخم ذاکو سون پس محقق امد لعل نیک ذاکو بر لحن انیک عقدی کد و
و عمل ذاکو به ایلا ب راست یعنی ذاکو و کد و سید دور

لطف قلبی کل مقام و بیضا فی البیض و ان مقام شکیب زریه غرض است قلبی و مفرد علم رفع بر له غرض
 و هم بوبیت و صنعت طبایق با طبایق صنعتی بر برینه مقابل یکی معنی خلق و درینچه خفض بر له رفع میان صنعتی
 بار با خبر از غرض غرض است و درینچه خفض قلبی که هر مقام از صفات است درین رفع از قبیل آنکه از یکم از یک مفرد علم
 خاص یا اضافی خفض که در مقامی از قرب چون ندا بار رفع بالا کرده چون مفرد علم

لیکن تصور بوصول ای دستگیر
 عن العیون و سیرای ملکوت
 ای خیر الانبیا شکیب در عروج غرض بر له ندا قلبی است از مقام شکیب از علی منزه شکیب ثابت از همه مقامات
 و ملائکه نیست قله و راقین شکیب او چون در که تا خلایق شکیب کوز از کمال استار و نهایت پوشیده پس بر
 نایز و لغزان بر انداختن وصل غرضی سن و هم همه کما شاک و کمال اکتم بر له اسرافان و بیج
 بر مخلوق آگاه بولغان بر سر خاص غرض محرم بولغانی سن و وصل کل من مراد است از حضرت غیبه و صلت حاصل فلان
 و سرون مراد اول مظهر موجود اندان باشد که شرح بر کیمیای شکست بولید و رغان حقایق و لغز و اسرار خفیه که
 دور و مدیش است تاظم رحمة الله بوس قری بر له رسول محترم صلا الله علیه و سلم شکیب معراج کچه بر سر بار
 جلیل الصفا یعنی نور کان لیکه غرض است قلبی و زو اول کچه رویت بر که رسول اکرم صلا الله علیه و سلم غرض
 قلب شریفی شکیب که رنگ لیک بر حاصل بولغان بنویادیده بنیده شریفی سی بدیه که رنگ شریفی و حاصل

بوی غریبه صحابه که ام از و انهم عظم از میا سید مختلف بار دور
 تا که بر جمعی غرض شکیب کج کوز اردن نهاد
 تارسی بر پرده و صلی که نهان شکیب
 از عیون خلق و بر سر که پوشیده است هم

و جزات کل مقام غیر مزدحم

ای سید امر سلین رحمة للعالمین پس وصل و صل که با و محرم خاص ستر اعلا بولک سیدی ایدیش فخر
 بولاد و رغان همه فضائل و فوایل و شائعال عالییه اشتراک جمیع و قبض و تنید نیکیا که هیچ بر احد نیست
 بوی غریبه سکا اشتراکی بولغان حاله تنها خاص و زینکند آید نیک هم همه مقام لردن او تو بولک
 قید نیکیا هیچ بر احدی طرفیدن از دهم قیلینا حاله نه عین مقامات خروج دن او تو بولک و زینکند
 خاص مقام غه و وصل بولغان نیک چه هیچ بر مخلوق طرفیدن مزاحمت قیلینا دینک بعضی قصور و بیش که کل فخر
 غیر مشترک دن مراد و سید و در جبر رفیع و کون و شفاعت عظم و مقام محمود و لوازمه و دور و مقام
 غیر مزدحم دن مراد و مقام محبت و ختم نبوت و رسالت عام و امتداد و ریب لکه فخرات پس
 کل فخرات همه مجتبی بولاد و رغان فضیلت از غیر مشترک هیچ احدی شریک بولغان حاله
 و جزات و کجوب و تنیک کل مقام همه مقام از غیر مزدحم از دهم قیلینا رغان حاله نه عین هیچ احدی
 مزاحمت بولای هر یکا غیر نخواه زیر بر له خواه زیر بر له او قول جابر دور بوبیت صنایع بدیع دن تر صلیح
 جزات بر له جزات از سید جنبان با فخر از نیک به نینی جمع قیلینا یک بیک بازا و دینک به مقام نیکه بر مزدحم
 پس جمیع فخرات از شد بر اشتراک هم گذشته هر مقامی را یک شته مزدحم

و جل مقدار ما ولیت من رتب

ای سید موجودات ای فخر کائنات اول لیل مبارک جلیله اقدرد سکا عطا قیلینان رتبه عالییه نعمت
 بیان قیلینا قدر قلم تبلی عاجز و در همه رتبه لردن سن ایگا قیلینان رتبه کبر نیک یعنی سکا شریف
 استیکان منصب کرامت نیک قدری اولو غن و در همه نعمت لردن سکا عطا قیلینان نعمت
 عظم نیک مقدار اینی ادر اک ایجا متمنع دور لغت و جل اولوغ بولدر مقدار قدر و در رتبه سکا ولیت

سن ایگا قیلینان رتبه عالییه نعمت

مین رتبه مرتبه عالی در مجله و عز و شوار و بلند از آن ذاتینی و صفاتینی تمام احاطه قیاس بیک است
 ما اولی است سن عطا صیقینان نعمت عظمی حقیقیه انهم نعم انواع نعمت بودن
 سخا اول اکر استیلاکان تبه نیکای جلیل : سخا انعم ایلاکان نعمت نهایت سخا تمام
 بس بزرگ است قدر شریفی که گرداند از رتبه : بس عزیز است در ک انعامی که دادند از نعم

[illegible]

حافظ و آداب بی زاری و دعا و توبه ای
نشری خوش خبر و خرد کن برادران معشر اکرام ای جماعت
این کتاب به تدوین که تحقیق بر اثر من اعمایه اندیشک عنایت کن رنگار بر یوانا و در خان سنده بر لب
دور که غیر متمدن اول رکن خراب و لغو جرایم دوز

خوش خبر ای معشر اسلام کهیم بر دی نبرد حق عنایت بر له بر کنی که بولماس اول هم

خرد و مادر معشر اسلام که یزداد دست لطف بر ما کرده رکنی کو میگرد و دهم

یا دعا الله و اعینا لطافت
یا کرم الرسل کنا اکریم الامم
اول سینه که الله تعالی اوزی شک طاعتیه بر لاده موت قیغوجر پیغمبر عزرا کرم الرسل و سید قیغی
اوشبوشرفت بسی ایله بر امت اسلامیه هم است که ارمی بولد و حق حاصل است اول سید
پیغمبر نبیک کرم الرسل که ان یکی بر امت محمدیه نبیک کرم الامم بولک تکیمزغه سبب است که بولک
امت پیغمبر و پیغمبر است و در کج نبیک کرم بولک یکی بحق اکرمیت مشیج حیدرین غنیه و بولک

نظم بولدیمیز بر پیغمبر داعی طاعت نامی انبیا اکرمی و سید جلالی ج خیر الامم

چون خدا داعی مابطالتش خوانده بلطف بهترین انبیا گسیم ما غیر الامم

سکرخی فضل پیغمبر صلی الله علیه و سلم نبیک جهادی بیابنده

راحت قلوب العبدی استعانتی کناؤه جفلیت غفلا من الحتم

اول اکرم الرسل نبیک نبوت بر له معوث بولعا نلیغی نبیک خبرای دشمن لر نبیک لالغیه و قورخ ساک

تیراندی کویا شیر نیک آواز غافل تو کمان نوی از ده که تو بفرق تو اندیک ز عمت قور قور قور علی
 دشمن از نیک دل بینی انبیا بعثت رسول اکرم نیک نبوت بر بسیار یک ز نیک خبری کسبانه نگاه جفان
 مرد آورده شیر نیک آوازی از جفان بهور کو تو بچوری غور عفت بر تو کمان از من اعظم قور

بعثت اخبار تیر اندر عدو دل برین شیر نیک آواز بهور کمان کی غافل غم
 دشمنان ز اخبار بعثت خبر رساند مجبور آواز بهور کمان شود از وی غم

ما زال یقیناً هم می کل معتزک حتی حکوا بالقدح علی و هم
 دوام اول خیر الانام علیه الصلوة والسلام اول اعداء الله الخصام غم بهر بر حرکت قتال و از هم
 مقابله و ملاقات اول بهر قیور ایدی تا اول غایت غم که اول دشمنان شقاوت نشان
 مجاهدین شجاعت قرین نیک نیزه اعدا که لوی نیک ضرب اید قصا نیک قناره سینه اسلحه
 گوشت لرزه اوخته بولدر اید شجاعت انتساب از قصاب لرزه و اول نیک نیزه اعدا که لوی
 قصا نیک قناره سینه و کفار شقاوت انجام از نو یو لعل حیوان لرزه شبیه قلیوب

ما زال همیشه بولدر او حضرت یقیناً ملاقات بولاقده اول دشمن لرزه می کل معتزک بهر بر حرکت قتال
 حتی اول غایت غم که حکوا اوخت و اول اعداء الله بالقدح نیزه از نیک ضرب سبیل اید یعنی
 از نیک نیزه لوی نیک اوخته که علی و هم قناره غم اسلحه دوز
 یو نو قاردی و انما اعدا غم بهر سپارنده اوخت ایدی مجاهد اعدا جو لعل بر و هم

و اما که لا و با بعد از هر که تا شد بدین نیزه چو کرب

وَدَّوْ الْفَرَارِ فَكَادُوا لِيُغَيَّبُوا نَبِيَّہُمْ
 اَشْلَہُ شَالَتْ مَعَ الْعُقْبَانِ وَالرَّحْمِ
 واول دشمنان عدوات قرآن را میدان قتال من قاجاق غشی کو دی او آرزو قید یزدین
 قاجاق غشی غایت مضطرب و غافل بود از رشک قیافه و آرزو ایلا مکتب حقین بولار یزدین
 سار و بورت کویت از چنگالیده هواغ کو تاریک آن اولو متوک از نینک اعضا لری بزرگ بولار یکس ایدر شکو
 اصحاب اهل شرک بر ما و اولی العباد علیہ الصلوٰۃ و السلام غیب جہادیدہ طاعت و عبادت
 انہرام نہ عینیت سید یزدین قاجاق نہ تمیز قید یزدین قور قونج لردین و بولار لری تاب کلتور لری
 تیرا کون لیکیدن آرزو قید یزدین بورت کویت و سار از نینک چنگالیده کو تاریک هواغ او جکان
 کاشک بزرگ ایدی دین

جَنَّتْ مَن قَاجَاقِ اِسْتَبَیْ بِرَایِی بُولَسَاکْدَشْ
 سار و بورت کویت چنگالیده جکان اعضا بزرگ
 قاری شد تمن شان فرار و غبطہ ہم بر جال اکن - عضو پاکو بزرده بالا چنگل ستر و رحم
 و دوا دوست توئی لری آرزو قید یزدین قاجاق و فکاد و ابس حقین بولار یزدین
 آرزو قید یزدین بولور او اول حالده بولک من تیرا بید و لری اول قاجاق غشی قیافه سبب ایدر
 عضو لری که شالت یوقاری اور لادی مع العقبان بورت کویت لری بولار و آرخم و سار لری
 بولان حالده اشلو شلو نینک جمع و در اعضا معنی شالت یوقار اور لادی و یک
 عقبان عفا نینک جمع و در اوز بک جہ بورت کویت نور کچ کوشا نخل قوشی رخم رخم نینک جمع و در
 او بغور جہ سار نور کچ قوشی دوز

تَمَحُّصِ الشَّيْءِ وَلَا يَذَرُ رُؤْيَا عَدُوِّهَا
عَالِمُ كُنْ مِنْ لَيْسَالِي الْأَشْهُارِ الْحَرَمِ
هر حال ده اول عهد اجنومت جو را نیک خوف لری باقی ابدی کچر لرا و نادو جالبو که اول دمن
کی ل خوف لریدن کچر لرنیک غد لری بیاید و لر عا دام اول کچر ل اشهر حرم کچر لریدن بولما غونچه شهر حرم
قتل حرام قلیسنان آئی لرد و رذو القعه ذو الحرم و حربه آئی لرد و رذو القعه ذو الحرم و حربه آئی لرد و رذو القعه
حرام قلیسنان لر ایدر محاسن مضمون سبیل اول اعدا و اتین و مشرکین خصوصیت گزین و مشرکین
مسلمین شجاعت مسرین و حسارت کور کوز کان لیک لری غه تو یوب ل حال غه تی لکه اول بهادر
نیک مقارنه سید بار لکان شدت و محنت لری نیک غایت طاعت فرسا لیکان لیک
کچر لرد غم دور و حسیب کچر کوز لرنیک حشیشی بیاید و رغان بولدر یل یا اشهر حرم آئی لرنیک
اشهر حرم لیکانده اوی اریده آرام و استراحت بولوب نشوین و کلفت دن اندک قوت و طاق بولور
کچر لکچی شمارین بیاید و لر خوف دن بولما غونچه تاکه شبهای شهر و محترم
میکدنت شبها ناند شمار او ر نسیم نیشا نشان ز شبهای شهر و محترم

كَانَ مَا الدِّينَ حَنِيفٌ حَلَّ سَاحَتُهُمْ
لِكُلِّ شَرِّهِ إِلَى الْحَمِّ الْعَدَى قَوْمِ
کویا دین اسلام یاد ابراهیم اول سید نبیا عظام اول اعدا شقاوت انجرام لرنیک حولی لری
اطراف لر غه تو سگان همانا خوشه و زار انداغ همان جلالت قرآن که دشمن لرنیک کوز
لرینی باره قلیق غه غایتده شبها لیک بولغان نیم سادات کرم و دلاوران اسلام اندر
ایستاد کویا الدین دین اسلام حنیف همانا دور که حل تزل قلیق

ساخته و در ضمن از نیک منزل برای نیک جوهر ساخته بخت و رقم نیز احوال را بر سر الی الحکم العدی
و در ضمن از نیک گوشت را بخت و رقم بر سر الی الحکم العدی

دین کی پستی و انحطاط تو سنان میمان - هر بهادر که کیم اعدا غزائین ویر است
دین جو میماند که آمد بر سر اعدا فرو - با بهادر پاک هر یک غرور اندانم

يَوْمَ تَجُوزُ عَنِسُ فَوْقَ سَابِجٍ
تَرْجَى بِمَوْجِ مِنَ الْإِبْطَالِ مُلْطِطِ

[illegible]

یعنی دیگر خود خسته نهایت لشکر خود فوق سباحتی در باده سوز و ب یوزاد و خان کیم کرد
 ماسج بازا یوزاد و خان آطرا و تویر را و سینه سوار یوزاد و خان حال ده ترمی انشیاک شلا و
 اول عکر بشمار بموج تو لقون رسید به من الالبال شجاعت لیک هباد و اردن منقطع انداغ و
 پاد و پاد بر ریغ اور گوچر و در قسینغ قوزغالغان لیکدن بر ریغ تو تو نو شاد و زانبال اطل
 جمعی در شجیع هباد و یک دوز اول چکار دیگر مثل عکر سوار و شج

محمد آغا ابراهيم خان اعظم خانده محمود علي شاه

مکشد در یابی سکر اسرار ساجدات که بهادر بازند موجب برآوردن لطم

من کل منتدب لله محتسب

نسطو بمستاصل الکفر مضطلم

اول بهادران ظفر و ان الله تعالی نیک دعوتیجه جانبدارانه اجابت قلیغوجی هر برود
صدق شعار و نعل لری محض الله تعالی نیک رضاسی ندو تو الذا امیر قلیب خالصی
بنده اخلاص کردار و ن عبارت دو کیم هر بر کفر نیکسینج و بنیادینی قور و تاد و رغان
و اهل کفر و هلاک آباد و رغان بر عزم شیرانه و مهت روانه اید اعدا و محمد قیده دور

هر بری حق اجابت قلیغوجی خلد ص کش کفر یحیی قور و تاق غه ایتا عزم هم
هر یکش رد عوت حق خالص خلد ص کش بهر استیصال کفر از غیبت هم

من کل منتدب هر بر الله تعالی نیک دعوتیجه اجابت قلیغوجی دن که لله محض خدا

محتسب الله نیک ضاسینی طلب خلد ص بر عمل قلیغوجی و در سبطو حمد قلی و در اول
مرد موصوف را کست اصل یح و بنیادینی قور و تقوی عزم قوی بر لکفر کفر شک مضطلم

کفر ایلمنی هلاک قلیغوجی منتدب غه متعلق بولسه مواحتیلا بار اولی الاله مضاف حذف قلیب
بولاد و محتسب غه متعلق بولسه مواحتیلا بار شیخ زاده و خویزه منتدب غه متعلق دین

من بعد غریبها موصولة اگر هم
اول بهادران شیر مهت و دلا و ران قافلان نیج عتسینج کفر و بول و تاق غه عزم

تا تقدیری
من کل
منتدب
لدعوة الله

قلید

فقدیر اول غایت ده کیم ملت اسلام اول دین مقدس سماوی اول شیران معرکه جهاد شیکت
مردانه و غیرت جانپسارانه کسب بی درمنصور بولغان حال ده اوز شیکت اوله غریب بولغانده
کین موصوله الرحم بولدی یعنی دین مقدس اسلام ابتدای حالیه غریب ساغراؤنجه انیک
برهنیه صاحبی حافظی لوق اید و انیک شیده معاونت قیلر دورغان و صاحبی غم سوز
دورغان بزار حامی انکا موجود ایمان ایدر و غریب دن سوک اول حامی حوزه اسلام بولغان
اصحاب عظام و نجایدین کرام لرنیک غم و مهت لبرایه منصور و غالب بولمکده جم غمه نوشته
حتی اول غایت غمجه کیم غدت بولده غنه الاسلام اسلام دینی و نهی حال بولم اول مله

یهم اول بهادر انیک سبی ایلم منصور من بجز غریبها اوزی نیک غریب بقید کین
موصوله الرحم صله جرج کلور و کوچی یعنی اول انیک احکام شریفه سنی هر کیش بلی احکامی
احیای قلیهای غریب ای بی سوکره انیک احیای قلیغوجر صحرای کیم ام رسمت لری ایو عالم غم منشر بولدی

غده و نصرت تاپیب اسلام غریب دن کین اول اولی اسحق بولدی دین محترم
تاسی و مهت ایلم همین دین تبیین از پس ار و غریب گشت دین محترم

مَقُولَ اَبَدِ اَنْتُمْ بَخْرَابِ وَ خَيْرٌ بَعْلٍ فَلَمْ تَشْتُمِ وَلَمْ تَسْتَسْمِ

ملت اسلام اول خاسیان سعادت انجام دن بولغان بخش شفقت و تربیت قلیغوجی
مشفق و مریداناد بخش حمایت و محافظت قلیغوجی حامی و حافظ ایدر تربیت و حمایت و مریدان

عزیزیت قیلونوچی و ساقلا نوجی بولدریم اوقات یعنی دین اسلام زمان جا هیت ده تربیم چرسو حال بی
لوق بیتم باله دیکت طول خاتون ویک ایله بی پس سول صلا الله علیه و سلم نیکت اصحاب عادت شیم نیکت
و اولدن سوکده نایب قائم مقام بولغان علی و مجاهدین اصحاب هم لر نیکت بدرانه قیقان نیکت
و حفاظت لر نی و شوهرانه کور کور کان حمایت و نصرت اعانت لر نی برله هم زمان ده هر وقت
مخاطبات بجه بولدی پس ملت اسلام و انما خیر ابتر بیتی و خیر لعل حفظ و حمایتی ای جمع و طریقه بولغا
هرگز اول شیم لیک غریبترین حکیمادی و طول لبق شفقت و کلفش تار تارادی

خیر ابتر هم خیر زوج ایله پیسب هم روح بولادی هرگز شیم و قالی دی اول بویه هم
نایب زیشان دین حق بتریم نیکت پس نشا و زین سبب هرگز شیم و بویه هم
همس اجبال قس عنهم مصداقهم ما ذاروا و منهم فی کل مضطدم
اول بهادران اسلام تاغ لر نیکت عین اوزی دور لر نیکت عکرا اعدا هر جهتدن اولر
تیریشیت منانت برله محکم و هجوم قیدو میدان معانته ده اهلا تیرامای نبات و منانت
کورساتماک ده اول دلوران اسلام تاغ لر غدا و خسته دور لر اکر بوبار ادا منی تصدیق قیقان
پس اول شیر صولت لر بویه معانته قلیشقان محارب اردن یا اول دلاور عزیرت کور کور
محارب قیقان میدان معانته دن اول شجاعت اسلام نیکت عزیرت منانت لر نی
کیق اول دشمنان عدا و آهین لر اول مجاهدین شجاعت قرین اردن نیمه اش لر ده محکم غیر
منانت

من است لرد کور و جب لبر بر حرکت حربه کشانده لغت هم اول بهادر الجبال تاغ رود و فصل پنجم
 عندهم اول بهادر نیک احوال و اخبار بدین مصادوکنم اول بهادر لر به میدان محاربه طعن و ضرب قلع و
 محاربه بدین یاکه وال نیک زبر ایضا مصادوکنم بولیه مصادوکنم بولیه مصادوکنم بولیه مصادوکنم
 بر طعن و ضرب قلع و شاق لبق ایسی بیکه لور یاکه اعدا بر طعن و ضرب قلع و شاق محل بدین دیکه لور
 ماذار آوا اول اعدا قلع و شاق ایسی لور و جب لبر منم اول بهادر لردن و کل مصادوکنم هر به مصادوکنم
 حلیه شقان میدان ده تاغ رود اول بهادر محل حلیه سوره کور و شقان لردن و شقان پرستم
 کچهها بودند ایس پس پرس از خنشین تا جهاد و تداو از ایس و دشمنان پرستم

و سَلِّ حُسَيْنًا و سَلِّ بِرَّاءَ و سَلِّ حَسَدًا فُضُول حَتَفَ لِمَ اَدْنَى مِنْ اَوَّلِهِمْ
 و حنین اهلیدن سوره بدر اهلیدن سوره اول اعدا اسلم غمجه طعن و ضرب ایله
 یوسنکان اولوم و هلاکت نیک فضل ایسی یعنی و باون هم آفت لیکه اق و اولوغ اراق بولغان
 نیک زمان لری بیرو اعدا و حنین غزات لری سیر کتاب لریه تفصیل مذکور و ربیع حنین
 حَتَفَ اولوم و هلاکت اَدْنَى اَوَّلِهِمْ اَقْت لیکه اق اَوَّلِهِمْ و باو فُضُول فضل

سوره حنین اهلیدن سوره سیر اهلیدن سوره اول اولوم فضل ایسم اعدا غمجه طعن و ضرب
 حنین هم پرس از بدر و از اهل اعدا هم حنین فصل حرکت باید تر باعدا از و حنین

اَلْمُصَنِّعُ بِرِي الْبَيْضِ حُرّاً بَعْدَ مَا دُرِيتُ مِنْ اِحْدَى كُلِّ سُوْدٍ مِنْ اَلْخَمْرِ
 مَحْ قِيْلَ مِنْ اِحْبَابِكِ اَمْ نَزُو بَهَادِرِ اَنْفُسِ اَنْجَامِ اَنْ اَنْعَاجَ اَنْجَامِ لَنَا كَيْمُ صَيْقِلْ نَاكِ بَرَقِ وَبِكِ اَنْبَارِ
 قَيْلِجِ لَنْبِي وَنَشْ لَنْبِكَ اَنْبِيْدَنْ قَوْلِ رَنْكُ غَدَاوِيُو كُوْجُو رُوْزِ اَوَّلِ قَيْلِجِ لَوْ شَمْنِ لَنْبِكَ كُوْزِ لَوْ
 تُوْشُوْفِ رَكَانِ هِرْ رُوْ سَايِجِ لَنْبِكَ مَحْلِيْ غَدَاوِيُو اَنْبَانِ كَيْمِ عَيْنِيْ اَوَّلِ مَحْلِيْ غَدَاوِيُو اَنْبَانِ شَمْنِ
 لَيْكِيْنِيْ قَانْدِ وَرَنْكِ اَوْ چُوْنِ كِيْرُ كَنْدَنْ كَيْمِ كُوْلُغَهْ سَوَايِجِ اَوْ چُوْلِ كِيْرُ وَرُوْزِ دِيْرِ اَنْبَانِ
 سَوَايِجِ كَانِ كِيْرِيْ سُوْزِ اَوْ چُوْلِ حَقِيْبِ صَنْدَرِ غَنَمِ دِيْرِ اَنْبَانِ كُوْلُغَهْ سَوَايِجِ حَقِيْقِيْ وَبِكِ وَرَنْكِ دِيْبِ
 سَوَايِجِ تُوْشُوْفِ رَكَانِ سَايِجِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ
 اَوْ صَيْقِلْ نَاكِ بَرَقِ قَيْلِجِ لَوْ شَمْنِ لَنْبِكَ اَنْبِيْدَنْ قَوْلِ بُوْلَعَانِ حَالِيْدِ لَوْزِ دِيْبِ سَوَايِجِ اَوْ چُوْلِ
 خُوْجُوْرِ بَهَادِرِ اَنْبَانِ اَيْتَامِ دِيْبِ بُوْشَبِتِ دِهْ صَنْعِجِ بِيْلِجِ دُوْنِ تَنْبِيْجِ وَصَنْعِجِ طَبَقِ بَارِ
 قَيْلِجِ اَعْدَادِ مِيْدِ اَوْ قَيْلِجِ لَنْبِ قَوْلِ كِيْرُ اَوَّلِ دُشْمَنْ وَاسَايِجِ غَدَاوِيُو اَنْبَانِ شَمْنِ
 تَنْبِيْجِ بَرِيْضِ اَنْبُوْرِ اَعْدَادِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ
 اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ

لا دشمن
 فرساج
 مکه
 اچکی
 کرکند
 اول
 لرزه

وَالْكَاتِبِينَ بِسْمِ الْخَطِّ مَا رَكَتُ
 وَبِحِ اَيْتَامِ اَعْدَادِ اَنْبَانِ حَسْمِ رُوْزِ لَرْغِيْ رِمَاجِ خَلِيْهْ بَرَكْتِ بَتِ قَيْلِجِجِ بَهَادِرِ لَرْغِ اَوَّلِ
 شَمْنِ لَنْبِكَ قَلَمِ اَلْمِ اَنْبَارِ اَعْدَادِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ
 اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ اَنْبُوْرِ

نیک مسج بر ارضی نیزه و اوق از خمیدن زخم از قبیله قویادی و الک شین خطایان غوی
 بسم الخط سحر انحر نیک مجید و حراد و پرده نیزه نیک و جبهه او کوز و لغان تجو و دو خط
 یامه و لایت عید بر جای نیک آید و در که اول جای نیک نیزه در غروب بهالیک بوزانک لایت
 عرب راج خطیه ویرا یعنی راج خطیه به خطایان غوی حراد که مازگت قویادی افلا هم اول
 کاتب از قلم از یعنی اول بهادر نیک نیزه خطیه لری حرف جسم مسج بر جسم نیک حرفی
 غیر متع نقطه سبز یعنی اوزاری بر لایقه مقارنه فلکان دشمن لرنیک جسم لرنیک مسج بر قبیله
 نیزه ساکن فلکان باده اوق غشت نه بولغان قیامی قویادی لری قائل ناظم رحمه الله نیک
 یوقاری یعنی ده صنعت تجانس و تعادل بولغان و یک بولستی و صنعت ابرام بار یعنی سبز
 جهیدن سامع نیک قمر غم معنی قریب مفهوم بولاد و حال بود که نظم نیک مقصودی معنی
 بعید و در کتابت و خط و قلم و حرف و منجی ذکر سامع نیک است بمعنی قریب تو شورادی
 انحر ناظم قائل نیک او شبوا یکی مینی علم بیان و در خبر دار شو قمر نیک نفس لغیرات
 نیکوزاد و قولاق لینی فوق لاند و راد و فکر و طبیعت لینی حرکت کلوزاد و و فیه لغیر
 انبط پراد و لند و نیزه خطایان غوی کریم قویادی جسم حرفین نقطه سبز لند و خطایان

فاد که تباذ بار راج خطیه نقطه نماند جسم دشمنان راج ان خط قلم

شاکن سلاح لرنیم سیمایا تمیز هم الورد میثا ز با سیمایا من اسلم
 اول بهادر ان موصوف سلاح لری تمام و کامل ذات اردور و لرنیک جبهه مبارک لری

فوراً بر عیادت باز و کیم اول عیادت اول بدایت نشوونو با شق لادن محتار فیلد و وزیر
 قرین کل بوی و رنگ بید اول نشانه مرغوبی به سلم و خمدین محتار بولا و در بوبیت سور و
 واکسی سیما هم فی وجه هم من اثر انجود آتیه کریم سیفا اشارت دوز سیما انک ننگ بوی و فیلد
 عورت اول سحر نام لادن سیما کلا کلاری و محتار سیما ده انک تیا سلم
 آن زره پوشند سیما کلا هم محتار حوالی و محتار و سیما کل سحر از سلم

شمدی ایات ریاخ انصر نشت هرسم فتحب از نهر فی الکام کل کل
 بدیه قنیه بیک زاده و رسد انصر نشت سیم از اول مجاهدین کرام نشت بوی سکین لینی
 پس زره آهن بجره اورا لغان هر زره باده غنث اچده بکی اچلبیت کاهن چچک و یک بیلدین
 شمدی بدیه بیلد و ریاخ انصر نشت نشت سیم از نشت سیم اول محتار
 اختیار نشت بوی خوش لینی فتحب پس کاهن قیلان از نهر بیک اچکاهن چچک و یک
 و الکام غنث را اچده کل کل هر زره باده

باد انصر بیک زور رسد اورا بوشین هر زره باده صاندین غنثا بجره کل اودم
 بدیه آرد باد انصر بر تو بو خوش نشت هر کمر را بچو کل و غنثا بند را تم

کاهنم فی ظهور انخل نشت ربی من شدة احرم لا من شدة احرم
 کویا اول بهادران سلم آطرنیک و سیفا سوار بولان حال بدیه انگر قنیه نیک و سیفا

نبات غدا و خسته دور را از ریشک نگیر و یک اطرار و سینه و غیره و سینه او کان نباتات
 ثابت بود که یک لری که یک لری و احتیاطی که یک مستحکم لکیده و راطر ریشک
 اوستید ثابت بود که یک لری آسید و پوشش را از ریشک تا ریشک اگر نه حکم فداق لقیه
 ایما سوز کاتیم گویا اول مجاهد لری و ریشک اطرار ریشک اوستید ثابت بود
 ایزد و ریشک اوستید او کان گیاه دور از ریشک سینه احریم احتیاطی و ریشک لقیه
 لا من سینه احریم اطرار ریشک آسید لری قسج با غدا غان لقیه ایما سوز حرم
 ریشک جمعید و حرم اطرار ریشک اوستید و ریشک اگر نه حکم تو خفا تک و حرم اگر نه اوستید
 اطرار ریشک قسج با ریشک غدا و ریشک آسید دور

اطرار اوستید اول ریشک از ریشک او کان گیاه احتیاطی و ریشک لقیه ایما سوز آسید و ریشک
 کویا و ریشک ایما سوز لری ریشک از ریشک احتیاطی و ریشک حرم

طارت قلوب العبدی من با و ستم فوقاً فما تفرق بین الیهم و الیهم
 اول مجاهدین شجاعت قرین ریشک حرم ریشک لقیه ایما سوز حرم
 و ستم ریشک لری و حرم یعنی دل ایما سوز و ریشک لقیه ایما سوز حرم
 اول ریشک لری قوی ریشک قوی لری ایما سوز و ریشک لقیه ایما سوز حرم
 ایما سوز و ریشک لری و حرم یعنی دل ایما سوز و ریشک لقیه ایما سوز حرم
 و طعن و ریشک لری قوی ریشک قوی لری ایما سوز و ریشک لقیه ایما سوز حرم

توشتی و عقل لری کمال خوف و نزال بولون و لخره توشتی که قوی شیک فوزی لری برده بهما
ار شیک استینی فوق ایما بدو غان بولون بهم باشیک زبری و باشیک سکون ایما بهم
شیک جمعید و قوی شیک فوزی سید و بهم باشیک ضرر باشیک زبری ایما بهم شیک جمعید و
باشیک ضرر ایما بهما معنی سیده و وز بوبیت ده صنایع بدیع و جناس محرف بار بهم و بهم
اور تا سیده و جناس مضارع بار فاقه تفروق اور تا سیده و فاقه تفریق به خون ایما و مفول
نظم او حتی دشمن زدلی قوت و ار شیک جریده صانده بدو بهم ایما کور کج بهم و گویا بهم
دشمن ز اول پدید از حریف از سر بهم پس نکودن فوق و صلا صورت بهم از بهم

و من کن رسول الله نصرته ان تلقه الاشد فی احوالها

اول بهادان نصرت توان شیک کفره فخره لرشیک غرات لیده نال نصرت او که لیده
عجب لایحه و انرا یق سنامه و کیشیکه اشیک منصور بوبیک لیکلی افتد شیک سولی شیک
برده بولنه اگر او لکیشیغه از سر از او نشسته لیده او چراسه از او نال قوت و بیکان او لور
نیکه یاری رسول الله منصور السیه از سر از او نشسته ده کور کج بولور از او خم

هر که او نصرت ز امداد سیمبر با حق شیر باد و بیشه با بهیند اگر باشد خمر

و لكن ترخی من ولی غیر مستصیر به و لا من عدو غیر منقسم
و البته سن اول رسول محترم شیک محب دین و یاران صداقت شعار لیده بولون

بر دوست اول رسول الله ﷺ و پیدا و امدادی این منصور و قورای پس که ماس سن و هم دشمن را
 هیچ بر دشمن نماند و مقهور و اجاس که ماس سن بلکه رسول الله ﷺ دوست تو تکان و صدق دل
 بر له اول خضر تخته تبعیت قبیحان مومن اخلاص کشید و وقت امداد و تا بید رسول کبریا محفوظ
 و منصور دور و اینچنین اول خضر تخته عداوت قبیحان خصم عناد ایشان البته منکسر و مقهور اولو

و اما منصور دور امدادی بر له دوستی دشمنی هم و اما مقهور دور تا رقیب الم
 و دستانش هم زین بلطفش منتصر دشمنانش و اما مقهور باورد و اما

احل ائمه فی حرز ملتیه کالکلیت مع الاشبال فی اجم
 اول رسول محترم صلا الله علیه و سلم اوزی نیک ائمت اجابتی ملت شریفه سر نیک
 حصنی غه یعنی محکم لیا الحان قورغانیغ که کوزوی اندا که ارسلان باله لری بر له بر که
 بیشه ده یا تا دورغان مسکنی غه دخل یو بودی ز لخت اهل دخل قلیدی یعنی با قلا دی
 ائمه امتی غه فی حرز ملتیه دینی نیک محکم حصاری نیک اچیده کالکلیت ارسلان که او خسته
 حل دخل قلیدی مع الاشبال باله لری بر له فی اجم حبکله که نمرلی نیک اچیده تاظم حل
 رحمه الله نبیا صلا الله علیه و سلم قوه و کمال شجاعت ده و مهبت ده و حمایت اولاده ارسلان غه
 شبیه قلیب دور است از ارسلان نیک باله لریغ اوخت نیت دور ملت ارسلان نیک
 مکان غه شبیه است و یو بار سن نیک مکان اولاد لری س قلا ماق غه و او ز که ضرر کتنده از نیک

ضرر زنی مشغول قلم سبب بغض نہ کنے میں اسلام ہم تابع اپنی آفات بلا یا دینویہ و لغویہ میں
ساقلا مافقہ سبب جس سبب کلم رسول امین علیہ صلوات رب العالمین اتنی دین میں
حصینی اچھے داخل قلم اور اسلام بلا لای بر لہ کہ آج ہم وہ شخص قلعہ نہ یک پس ایسی کج
اور شینک دینی ظہور ویران قلم سبب بولی دیور واول تا جان ملت اسلام غم نہج بلدیہ
نازل بولی دیور ناظم شینک بوی کی مینی شینک مضمونیدان تا جان ملت اسلام شینک ہر اوک
اعداد اور ناغالب و منظور بلاد آفات و حوادث محفوظ بولق لبق از معلوم بولاد و حال کو
دشمن را اول شیع اسلام او زہ ہر قطر وہ غالب ہے ملک وہ و بیات لا اتحاد و اتحاد زوال نماید
وہ تحقیق نظر اید با فک و تدقیق تا و طایفہ تدر قلم بوبارہ وہ است یو شکان مغلوت
واقف را بارہ سرت شینک تبعیت وہ ناقص لبق اید و اقصا سمیت لخطوط صلیہ
فانیہ مذحل الیک ملک و متابعت صادق و بیور و بول شیا حیات دنیا قیق بونا حق دن
بولو و سورہ اعلی شینک تفسیر یہ وہم سورہ صفات وہ و ان جہنم انما لکون
آیت کریمہ تفسیر یہ بول تو غریہ کوستان لریا زکان نیز

امتی نامتید در خل بنی که خزانیه
امتی خود را در او و او محسن بنیتش

شیر غدا و لایمی بود حصن بود غنا و یک لایم
کو بی شیر ی که با اشتباه باشد و راجع

کرم جدت کلمات اتمہ من جہد فیہ وکم خصم الزبانی من خصم
کوب مرہ لہ اتمہ نیک کلمات قرآن عظیم وکم کثیر الخسوت معاند الخیر غا اور بت معلوب

اولادین آفر تو غریب و کوبه ز بران یعنی معجزات رسول صمدی شد بخصوصیت خصم از غلبه غالب
بولدی یعنی قرآن عظیم رسول کریم حصیده یارین قویم تو غریب مجاور متغوی گشته اجدال مجادل
کوبه مغلوب ایلاش لینی توان قلیب بر خاوری و دلیل قاطع که خصوصیت قاطع خصم
مغلوب است که کوبه حره جدالت ریغ یقینی و ریغ آندی حکمات الله خدا شکستوری
قرآن کریم من جدل قیغ جدل خصوصیت قلیغوی فیما اول رسول اندیشک حصیده یارین
شکست تو غریب و کوبه ز خصم غالب لیدی البرهان دلیل قاطع من خصم قیغ
خصوصیت قلیغوی که کجاول اندا و ریغ غایت قید حیدان خصم بران حق مغلوب
پس معاند را بجای اندخت آیات الله کرده چندان خصم را بران حق مغلوب

کفایک بالعلم فی الآخرة فی انجیالیته والکتاب فی التوحید
از مخاطب معجزه حقیقی و سکا کفایه روز رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شکست عادت رواج
بر معلوم و علم تعلیم آتانی و قرات و کتابت او که غانی جاهلیت زمانیده علم و دین بخر
قوم را شکست بجهده شکست قیغ و علوم اولین و آخرین غیغ علم بولک لیک و دجی الهی
علوم غیبیه و اسرار کونیه و وقایع اخرویه و دین جزیر لیک و هم سکه کفایه
و معجزه حقیقی و اول حضرت رسول رب العالمین شکست یتیم لیک عاده شکست خلق را
غنا و ان لیت و ادب سر لیت و کراه لیت استیلا فله بولغان بر زمانه و مکرم خلاق و

و محاسن خصال برده منسوب بولک لیکن البتہ معجزہ حسنین اوشبو کفایہ ووز
 معجزہ بس شکر اخی لیکر علم و سعی جاہلیت وقتی ہم کافی دور آداب اتم
 بس تر این معجزہ علم و سعیش بر ہم در زمان جاہلی کہ فرست آداب اتم
 تو قوزیجی باب استغفار و استغفایانیدہ

خدا نشہ بجمع استقیل بہ و نوب عسیر مضی فی اشعر و انجم
 اول اکرم الرسل غمہ اوشبو مقصیدہ دہ ذکر قلیسغان مع لربہ خدمت قلیدیم اوشبو
 مدحیم نہ واسطہ و وسیلہ ایلماکہ ایدہ شعرا سیم دہ و پادشاه رغبت قلیما قدہ ضیاع
 لبق بر لہ او ککان عمر ایدم نہ کنہہ لری نیک عفو الی قلیتینی طلب قلیدیم حسنیت
 جناب سید الانام خلیہ اعلوہ و اسلام نیک مدحیدہ اوشبو مقصیدہ نظم قلیت
 موزنہ نظم رشتہ سیغہ نیز لیکان جواہر مداح و اوصاف بر لہ اول سید انبیا اکرم
 مع ایماکون مکہ غرض و مرام بود و کیم اوم لیکان جلا ریدہ و مچو لریہ شعرا سیم غمہ
 اشتغال قلیما قدہ و حطام دنیویہ جذب لیکان غمہ ضیدہ حکم و مرا خدمت لریہ ضیاع
 بر لہ او ککان عمر ایدم نہ کنہہ لریہ اقد ملک علام دن عفو ننی طلب قلیما غمہ بو خدمت
 وسیلہ قلیتین استقیل طلب عفو قلیت خدمت مع خدمت

ای و لیکان جواہر مداح و وسیلہ ایلماکہ ایدہ شعرا سیم دہ و پادشاه رغبت قلیما قدہ ضیاع
 اول سید انبیا اکرم مدحیم نہ واسطہ و وسیلہ ایلماکہ ایدہ شعرا سیم دہ و پادشاه رغبت قلیما قدہ ضیاع
 لبق بر لہ او ککان عمر ایدم نہ کنہہ لریہ نیک عفو الی قلیتینی طلب قلیدیم حسنیت
 جناب سید الانام خلیہ اعلوہ و اسلام نیک مدحیدہ اوشبو مقصیدہ نظم قلیت
 موزنہ نظم رشتہ سیغہ نیز لیکان جواہر مداح و اوصاف بر لہ اول سید انبیا اکرم
 مع ایماکون مکہ غرض و مرام بود و کیم اوم لیکان جلا ریدہ و مچو لریہ شعرا سیم غمہ
 اشتغال قلیما قدہ و حطام دنیویہ جذب لیکان غمہ ضیدہ حکم و مرا خدمت لریہ ضیاع
 بر لہ او ککان عمر ایدم نہ کنہہ لریہ اقد ملک علام دن عفو ننی طلب قلیما غمہ بو خدمت
 وسیلہ قلیتین استقیل طلب عفو قلیت خدمت مع خدمت

خدمتین قدیم میرزا ایستاد عوفی شعرو خدمتین به لاد و کبان مکر حرمین لاجرم
 بامیر خدمتش کردم بخوابم عفو آن جرمها عمر ضایع گشته در شعرو خدمت

از قلدانی مانشی عواقب کاشنی بهما خدی من انعم

منیک اول مرج شریف و سینه قلیب عفو طلب یک لیکیم بوجه بند و کیم اول شعرو خدمت قلیب
 رسیدن قور قولا و ورغان زنده یعنی آنهم و او زار منیک گد و نیمه قلده قلیب است که گویا اول
 گد و نیمه استیغاف آنهم و او زار قلده سیر به جاد با اردن حرم غم آید پنج ایمل و چون بدین
 قویان لبق غدا خسته و در هر اندانکه حرم غم آید با اردن و ورغان قربان از منیک بویان لغو خدمت است و چون
 قلده اسد و زار کور قربان پنج غم تعین قلیب غم ندیک من هم بویانم و او زار قلده سیر به جاد
 تعین قلیب من شعرو خدمت است بویان بخفته قلده سیر بویان اول کی لیر قلیب انعم
 از گنه برگردم قلده او خستید من شدم گویا بان قلده و قربان انعم

قطع غمی الصبا فی الحالتین وما حصّلت الا علی ما آلام والندم
 شعرو مشغول بقیاقده و انواع خدمت ادا و حکام و اختیار ایستاده او شوم هر یکی حالته من
 یا شلیق منیک آن غم غم غم و نادان لبق منیک گد و نیمه لبق غم اطاعت قدیم حال بویان به جاد بزرگ حاصل قدیم
 مکر گد و نیمه باعث بولاد و ورغان و ندامت غم انجم تا باد و ورغان زنده لیر حاصل قدیم
 هر یکی حالته یا شلیق او بویان مطیع هیچ حاصل قلیب ویم جرم کسب آنهم و ندم

در و حالت گشته ام غمی صبر مطیع حاصل از گد و نیمه جرم کسب آنهم

فَيَا خَسَارَةَ نَفْسٍ فِي تَجَارِبِهَا ۝ لَمْ تَشْرَا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَلَمْ تَشْتَرِ
 الدِّينَ بِالدُّنْيَا عَزِيزٌ كَوهرِ كَرَاهِيَتِهَا دِيكَ دُورِ عِزِّهِ وَنُصْرَتِ اسْتِغْنَائِهِ حَالِمْ آتَامِ وَأَوْزَارِ لُوبِ
 وَزَادِ رَاهِ دَارِ الْقَرَارِ بُولَادِ وَرِغَانِ بَرِ احْسَنِ كِدَارِ بِلِمْ بِلَانِ سِلِ عَقْدِ عَجْرَتِ شَمَارِ مَنِيكَ نَفْسِمْ
 تَجَارِبَتِيدِ حَاصِلِ قِلْعَانِ زِيَانِغِ وَغَبُونِغِ غَرِ نَظَرِ قَلْبِكَ لِرَجْمِ كَمَنِيكَ نَفْسِمْ زِيَانِ كَشَمِ دُنْيَا
 مَتَاعِ غَرِ دِينِ شَسَابَتِ آدَمِ لَعِينِ دِينِ دُنْيَا دَنِ آرْ تَوَقُّ كُورِ بَاغِ اخْتِيَارِ اِيَادِي وَانْدِ سَتَابِ
 طَلَبِ دِي حَاصِلِ مَعْنِي سَبِيْلِ نَفْسِمْ نِيكَ خَسَارِ كِيَلِ بُوَسْنِيكَ كِيَلِ دُورِ غَانِ وَفَتْنِكَ دُورِ تَقْوِيَنِ
 سَبِيْلِ تَعَجُّبِ يَدِ نَفْسِمْ فَرِي نِيكَ تَجَارِبَتِيدِ قِيَادِ زِيَانِ حَاصِلِ قَلْبِ دِي رَاغِبِ رَاغِبِ
 چُونِغِ نَفْسِمْ دُنْيَا نِيكَ بِلِيدِ دِينِ ذَا آدَمِ فَاغِ زِيَانِغِ بَاغِ تَبْدِيلِ قِيَادِي سُوَكْرَةِ حَسَنِيَّتِ وَصَدَقِ
 طَلَبِ دُنْيَا نِيكَ اِيَادِي بِيْنِ حَاصِلِ قَلْبِ دِي قَصْدِيَدِ بُولَاوِ ۝
 بِيْنِ زِيَانِ نَفْسِمْ دُورِ سُوَدَشِ بِيْنِ عَجْرَتِ كِيَرِ زَاكَمِ دُنْيَا رَا بِيْنِ نَفْرُوحِ بَعْدِ اِيْنِ مُغْتَمِ
 مَكْنِ عَجْزِ ضَاغِ بَاغِيَسُ حَافِيفِ ۝ كِهْ فَصَلَتِ عَزِيزِيَّتِ وَالْوَقْتِ سَيْفِ
 بَاغِيَسُ نَفْسِمْ تَجَارِبِ نَجْوِ حِكْمَتِ خُشْرِ ۝ آدَمِ دُنْيَاغِ دِينِ بِلَايِ آدَمِ مُغْتَمِ ۝
 وَمَنْ سَبَّحَ اجْلَامَتَهُ بَعَا جَلَّتْ ۝ بِيْنِ كِهْ الْغَنِيْنُ فِي سَبْحِ رُوحِي سَلَمِ
 وَكِيَلِ دِينِ دُنْيَا دُورِ غَانِ مَنَوَابِ خُشْرِ ۝ اَوْزِي قَلْبِ حَطُوِيْدِ نِيُوِيَهْ سَبَّحِ بِلِ قَلْبِ دِي كَشَمِ

دین و دنیا هر دو در این است خیر است این - سود ندارد که دنیا و دین را بخواهد

حافظ مصطفی فرموده بود که بگذرد ز غنا - بکوش و حاصل از عز و زاریاب نظم ۴

دین و دنیا هر دو در این است خیر است این - سود ندارد که دنیا و دین را بخواهد

اوشب و بوج و سلمی ده زبان و ضرر تر خط هر بوز چونکه اجل قهر ترک استیغ جل فائده آفاق غایت سفاقت
یوم التلاوه نفس نیک نهایت خسارت غم و چار او نک ایکی دوز

کیمکه باقره فنا دنیا و سانه شب به پیر
هر که باقی را بقاء میفر و شد پس را
بهر کوسرا که ضرر عقبه و بوج و سلم

این آت ذنبا فلما عتدی یثقیض
من استی و لا حلی یجئصرم

یارب اگر من کنه عظیم قبیحان بوسم موانع اند و یکمین بولی من عفو و پیر اولونما قیدین
اوز ما من چونکه نیک عهدیم توحید قصد قیامیم پیغمبر خدا صلواته علیه و سلم و بوز و لغو جرایم
یعنی ایمانیم رکنه ملائکت عارض بادی و نه رشته محنت و امید شفاعت قیام و غم بولغان
و ساعلم اوز و لغو جرایم ایامیم که ایرام برکنه تیا عفو و غم شفاعت هم اوز و ساعلم قصد تقیم اصلاحیم

یا که معنی بیت موزغ و غم احتمال اگر هم مر تو لکنه را و اولوغ خطا و قبیح بوسم موانع امید بولی من
چونکه نیک عهدیم پیغمبر بیدین تسبیح روز جزا پیغمبر بیدین قبیحان و عده اول در یتیم جرد و ماطرین
اصل منتقص لمان و در هم شکایتان اول و عده نیک رشته سر اوز و لغو جرایم ایامیم و در بومین
ما بعد ده کیلاد و در غان بیت نیک معنوی قوت لاند و را دوز

و کوییم هم برکنه شکسته عهدیم یا بنی
و شکسته تسبیح را من پیغمبر بیدیم

فای
کوییم هم یا بنی
شکسته تسبیح را من پیغمبر بیدیم

فَإِنْ لِي ذَرَّتْهُ مِنْهُ بِشِيئَةٍ مُحَمَّدٌ أَوْ هُوَ أَوْ فِي الْخَلْقِ فِي الْإِلَهِ مُحَمَّدٌ

انگیزد و چون گفتم شایسته نام محمد را تا مکملی شایسته بسیدن اول تسبیح از بنین طرفین شایسته
او چون وعده قلیغان بر امان و عهد بزرگ بار حال بود اول دری برج و قلیغان و عهد سیغ و قلیغان
هم خلق شایسته اتم و اکملی و در نام شایسته غرضه ببار و ده رسالت قلیغان استحقاقی آن اعدای
پانزدهمین اسم الله الحسین حشمتی غم و بوعنده رسالت قلیغان و در نام شایسته اشارت در

کیم شایسته نام طیفلیدن ببار اندر و عهد محمد را غم ببار چو در اول در اول و الکرم
بس ملامت است از یک سو نام و اول او و فی راز نه خلق است در عهد و دم

اِنْ لَمْ يَكُنْ فِي مُعَادِي اخذ ابدي فضل و الا فقل يا زلّة القديم

اگر اول رسول تسبیح از بنین آخرت در فضل و کرم الایب شایسته قولیدن تو تمانه این شفاعت بر
منه امداد و معاونت بر مانده هم منک و عهد قلیغان عهد غم و قلیغان جهیدن منک معین
بولمانه پس استغییل ای قوم قدیم شایسته نجات بولیدن تا سبب هلاکت و در طه سیغ و قلیغان
باقیست از دنیا که حال شایسته قلیغان لغی و هلاکت شایسته متحقق الیها لیکه تقریر الایب و قلیغان
یا زلّة القدم کل شایسته کیلا دورغان و قلیغان نوشته و کلیل و یک در قول و الا تنوین
بر له عهد معنی سیه بولغان الادیب ترجمه قلیغان موناغ بولغان نه هیچ حذف و تقدیر نه معنی
توغی جهاد و صواب او شود و زانا اگر اند و الادیب ان شرطیه و لانا فی دن حرکت شایسته

قیب

قیلک پس بوشتر نیک جناسی محذوف بولدور تقدیر و ان کان آفا بیدی با سعادۃ اگر و یا حقیقت
 و سیک و لو یعنی اگر روز جزا ده اول شفیع عاصیا امداد و معاونت ایل بفضل و احسان جهتین قول و امر
 قوتاید و غان بولسه پس ای حال نیک قیتغ لیتغ دو جا اولکن و ای حال نیک سوالیغ غیر انجام نایکن
 و سبب قحچیر عین و اگر اول منع احک و اگر کم لطف انعام بولداد و قیلد و غان بولسه پس
 بنده استیک نیک سعادت انجام بولکن و حالیک نیک خوشلوقه اولور که نه عجب سعادت دور
 و سبب ایلغیل و یکایک بولر بولار اول و زخم شوه شفیعیم لطفایه پس یکس حسرتیک نیک قوت و کلمه
 خاز روز محشر که شفیع من بشاید و لطف پس بولغزید از راه خلد صلی قدم

حاشاه ان یحرم الراجی مکرمه اول یحیی الجارینه غیر محترم
 اول سید الانبیا و شافع روز جزا پاک منزه دور الطاف و خیراتینی امید قلیغوجی امیدوار
 فیض مکرمید محروم بولکن ان یا محروم قلیغاقدن یا استیک پناه امداد و ای التجا قلیغوجی
 بر ستمند طالع بار اول سید محمد نیک ساد حامیه سید حرمت شر بولوب احترام عزت کوی
 یا نمقدن یعنی اول عین و کم و منبع امداد و هم نیک پناه جوینده نال مقصد بولای غیر محترم نایم
 و یک حاشاه یاق بولدور محض ترن ان یحرم محروم بولک الراجی امید قلیغوجی مکرمه اول
 حضرت نیک خیر و اح نینی او یحیی یا یانق الجار پناه تید کوی مننه اول حضرت نیک و کاهید
 غیر محترم حرمت شر بولغان حال ده حاش کیم محروم بولغان فضلید نیکه در کین یا یانق یا یانق محترم
 و سبب دور از ان کوی شود محروم راجی جوید باز گردد یا از و جانش نگشته محترم

فصل اول در بیان نیک و بد و احوال و عیال و اموال و نفقات و کسب و معاش

وَمِنْهُ أَرْزَنْتُ أَفْكَارِي مَدَامُ ۝ وَجَدْتُهُ لِحُلَا صِي خَيْرَ مُلْتَرِمِ
اول حضرت منبع الکرم شکیب نداج شریفه سینہ فکر لازم تو کان زمان من برنی
اول حضرت مجمع احسنه هر بر شده و بیات من و هر بر آفات و مکر و هادن خلوص و کمال
لیکیم او چون خیر یک مشکف تا یتیم یعنی دینا ده یوز کلتو کان بجا لبق اردن قو تولدوم
تا یتیم آن من بجا یتیم غه کفیل تنیک خواه ۝ اول زمان کیم مدی فکر مغیه قیدیم ملتزم
آن زمان در فکر خود الزام کردم بچ ۝ مرخصی خویش او را خوش و کبلی فتم
وَلَنْ يَفُوتَ الْغَنَى مِنْهُ يَدَارِي ۝ إِنَّ الْحَيَاثِثَ الْأَزْبَارَ الْأَكْمَ
اول بحر فضل و کرم شکیب بکتیدن حال بولغان غنی لبق هر که محتاج لکنیک فکیدن فمت
بولاید و بعینه رسول کبریا شفیع روز جزا شکیب عنایتیدن و شفا عتیدن اعمال صالحین
قول روی قوروق بولغان محتاج لهر که قوروق قالماس لراول حصه للعالمین شکیب عنایتی
عموم نفع ده سبب حیوانات و از بار بولغان فاده لیک بخور غه او خسته و در محقق دو رکیم
یا مغور سو قرار آید و رغان ایگز تنیف و قیراده سبزه و چپک ل شکیب و کمال لیک غه سبب لولاد
ییداعن بدو تربت اقمقرت و الما و اندر محتاجین احیا الما الاکم لفتحین جمع اکمه بمعنی
رأس الجبل الذی لا یستقر فیها ۝ دست عالی هر که شکیب فضلیه قوروق ۝ چون قوروق بر خورید از بار
دست محتاج بر نماید و فضلیه شکیب ۝ زانکه از باران بروید سبزه کل در اکم

وَلَمْ يَرِدْ فِيهِ مِنَ الدُّنْيَا الشَّيْءُ الَّذِي أَقْبَلَتْ بِهِ يَدَا زُهَيْرٍ بِمَا أَتَتْهُ عَلَى الْحَقِّ
 وَارَادَهُ قِيلًا وَبِمَنْ دُنْيَا نَيْكَ سِرِّهِ الرِّوَالُ وَقَدْ بُولُغَانِ انْزَاغِ مَتَاعٍ فَتَدْبُرُكَ زُهَيْرٍ بِرَأْسِهَا
 لَكِي قَوْلِي أَوَّلَ زَيْنَبَ دُنْيَا بُولُغَانِ سِرِّهِ الرِّوَالُ عَلَى مَتَاعٍ عَرَبٍ لَوْ كَرِهَ بُولُغَانِ بِرَأْسِهَا
 نَامَ مَلِكُ نَجْدٍ قِيلًا قَسْبِي أَيْدِي أَوْ زَوْبِ السَّيْبِ رَعِيْنِي زُهَيْرٍ نَيْكَ طَرِيقَ نَظَرِ مَتَاعٍ دُنْيَا بُولُغَانِ
 سَبَبِي نَ بِرَأْسِهَا دُنْيَا أَوْ جَوْنِ مَحِ اِيْتِي وَمَنْ بُولُغَانِ جَنَابِ سَوَالِ كَرِيمِ نَجْدٍ اِيْتَاكَ
 وَسَيِّدِ قَلْبِي دُنْيَا لَيْسِي ارَادَهُ قِيلًا كَمَنْ بَلَكَمِ اِيْتَاكَ مَرْضَاةَ اَللّٰهِ وَامِيْدِ شَفَاعَتِ وَاجِدِ اِيْتَاكَ
 جَهَنَّمِ مَدَامِ فَرَاغِ اِيْتَاكَ قِيلًا مَن دِيكَ وَرَأْسِهَا مَسْ مَسْ نَجْدٍ زُهَيْرٍ اَسَا مَتَاعٍ دُنْيَا

من منخواهم زهیر استا حطام دنیوی
 بودش از منج بزم مقصود دنیادرم
 زهیر معلق است به ایگاری نیک بر محفل شعرا در سنالغان بر شاعر مشهور زهیر بن ابی اسلم
 ویرا امیر کمونین عمر بن خطاب رضی الله عنه هیچ بر شاعرانه تقدیم قیل من پیش اشعار الناس زهیر را
 ایش از نیک و علی کعبه رضی الله عنه اصحاب بنور بابت سعاد و قصیده سی نیک ایگاری دوز
 انیک و قیل رسولین صل الله علیه وسلم نیک معشوق ایگاری دوز ابن عباس رضی الله عنه است
 بر کون ملک حضرت عمر دیدی که شاعر نیک بحیده همه سید شاعران بر نیک شعری او قیل
 من سوردیم که یا امیر کمونین اول کید و دیدی که زهیر و زاین الاعراب لدن مرودید و کتاب
 انیک بولسی شاعر ایگاری کشت و غزلیه اوز که گیش رده موجود بولغان آن توی لوق زهیر باور
 زهیر نیک و اوزی شاعر و تاسی شاعر و بنیده سطر شاعر و ایگاری علی کعبه بحیر شاعر و لوق زهیر
 انیک سی خست شاعر و حضرت معا و یا تیا امیش از جا ایت نیک شاعران زهیر بن ابی اسلم در

اول منج نیک زهیر کونین دنیادرم

اول منج نیک زهیر کونین دنیادرم

انیک سی خست شاعر و حضرت معا و یا تیا امیش از جا ایت نیک شاعران زهیر بن ابی اسلم در

و اهل اسلام بنیک شعری او غلی کعبه درینچه مهرم بن سنان الیعر بنیک ملوک لرینیش
جواد و احسان پیشه بریک ایمنی و زهر بنیک بر حیده تولا ملج لرینیش
او نوخج فضل رسول الله الخ و او حضرت و سید ابراهیم

یا اکر م اخلق مالی من اؤد بهر سواک عند خلول الحادث اعظم
ای خلایق بنیک افضل و اشرف و غایت کریمی زولی عام بولغان حادثه عمیره زول قلیغان
چاغده یعنی بهر حیات ای غه زولی شالی عام بولغان اولوم حادثه سنی توشکان سنم ده
و وقوعی بارجه عام بولغان فرخ اکبر و زمره مشرده منک سندن باشقه پناه کلتوچان
یوقتوز و برور دکا رعا درکای غه سندن بولک سید قیلا و دوغان و سید و شفیع یوقتوز
ای خلایق اکر می یوقتوز منک سندن بولک برینا هی نازل اولغان چاغده اهنوال عم
من ندانم ای رسول الله جز تو کی پناه از زمان نازل شود بر خلق اهنوال عم
ولن یضیق رسول الله جاک سواک اذ الکریم بحسب ما یشتق

یا رسول الله منیک یک جنبه بنیکه پناه و النجا استاگان کنه کار امتیغ شفاعت قلیغان
و عنایت ایلانیک ایلا الهه سنیک عالی قدر سنیک و فرخ منر سنیک هیچ بر نقصانیا سن اکریم
منتقم اسحق بر بره تجلی قلیغان چاغده جاه قدر و متکله معنی سید فلان جاه لیک یرارم قلیان
اولکیش قدر و منر لیک و بلند منصب لیک له محل انتقام ده اکره جانه لیک کریم صفیه و صیف

اینست عید و تهنید تقایم و مبالغه او چون وزیر را که کرد و حلیم نیک انتقام عینک می ده عقوبتی قسح
بولور چنانچه سوره الفطاره ما غرک بر یک الکرم دید و را الله سبحانه از لا و ابد منتقم اسمی الیه
متصف با موانع او شبو منتقم اسمی نیک ظهوری روز جمعه جزا و کمال اولو او کون عاصی را و معانی
در نیک و جاع عقوبت بود که لیک تمام طره غریب و نیک و چون منتقم اسمی الیه محلی قلیان ^{چند}
و بی و رعین اسم منتقم نیک از طره و غریب که نده و یک در

ای رسول الله بنده جا نیک ای مسیح کم منتقم اسمی الیه قلیان محلی و الکرم
نار بار رسول الله نکر و قدر و جا همت کم من چون با منتقم ساز و محلی و الکرم
فان من جودک الدنیا و اخرتها و من علو ما کس علم اللوح و اعلم
زیرا که تحقیق دنیا و آخرت نیک جود فائض الوجود یک بر که تیدند و چون که اول خیر کاش
نیک جود مظهر الوجودی همه موجودات و فیضان وجود باره سید واسطه دور اول ما
خلق الله نورانی مضمونچه جمیع مخلوقات اول سر و جود نیک نور فائض الطهور دیدن و جود
کیسیت از پس موی که کوه فان من جودک الدنیا و اخرتها و سید مناقشه قلیان من کون نین نیک
وجودیغ سبب نور محمد صلوات الله علیه و زیاده بیت کونین نیک سعادت و خیری
نیک حاصل بود یکی نیک جود نیک و بر که شفا عینک و یک بجز و نیک معلوم نیک دور
و زلوح و قلم نیک علم شاید که الله علام الغیوب تیر کریم علم الخیب فله نظیر علی غیبه احد الله
من ارتفع من رسول مضمونچه اول رسول رفیع و جمیع ما فی اللوح و اعلم و مطلع قلیان نیک سینه

اندن زاده علوم غیبیه از بنید و رکان بولند لوح و قلم موجودات مجله سید بولغاچ اول تناسلی دور
 پس از ده بولغان زاده از منو متناسلی اولوز متناسلی بنیک بر موجود متناسلی غا احاطه قلیما قر جازده
 و همیشه از شیخ زاده بوباره ده عالی ذوق لیک سوز از قلیکب آخرت تنکلیک دنیا ضره سی
 یعنی کوشاشی دین از ضره و یک ای خاتون تنیک اور تا سینی جمع قلیق دشوار بولغاچ
 دنیا و آخرت تنیک میان سینی جمع قلیق هم دشوار و در کرامت سجانه فضل بر موقوف
 قلیق طرفه میر اولور نادر استو تنیک چون حدیثه من احب آخرت آخرت بنیاد و
 من احب دنیا آخرت باخرت کلید و ز بر شاعر لطیفه قلیک
 عَسَيْتَ عَلَى الدُّنْيَا لَنَا خَيْرٌ عِلْمٌ وَ تَقْدِيرٌ ذِي جَهْلِ فَقَالَ قَدْ لَعَنَ النَّبِيُّ الْجَهْلَ اَوَّلًا وَ لَزَّكَ فَخْتَمَ
 وَ اَبْلَى النَّهْيَ اَوَّلًا وَ خَرَّ فِي الْاُخْرَى

کیم سنیک فیض جود یک ایکی علم غم سبب هم علوم سنیک و ابر و علم به لوح و قلم
 زانکه این دنیا و عقبی از طیف فیض است و ز علوم من لایست در لوح و قلم
 لَا تَقْضِي مِنْ زَلَّةٍ عَظُمَتْ إِنَّ الْكِبَارَ فِي الْغَفَرَانِ كَاللَّحْمِ
 ای نفس لا امید بتر کنی قیل و یوز بگردن صادر بولغان کنده تنیک چونک یعنی سببید ای الله
 غفور رحیم تنیک رحمت اسعه سید و غفرت شامله سید چونکه کنده کبیر لغفران الذنوب
 تنیک غفران تنیک جنبی ده کنده صغیر لغفران و الله غفران الذنوب از تنیک رحمت اسعه سید

نا امید بود که لیکن بنده زنی نبی استیغاف شایسته می گم که در غایت ملایمت نیکی بی بد و بد
استیغاف یا عبادی الذین اسروا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله غفور
جمیعاً انه هو الغفور الرحیم منا بواتین بنده عصیان شکر از او چون کو بطف او برکت
بومحل آن بطلان است کافر ایچ نوابه از رحمت است علی که می آید که گناه
بیل غدا و چار و یله که بر بکا هر چه صبح او سما کوه به بیل قاشیده انکار بولغای شکو
نا امید ای ای نفس بول که جرم عظیم کیم کبار مغفرت جاغیر بولوش لم
از سر جرم عظیم ای نفس نمیدی بکن زانکه نزد مغفرت باشد کبر چون لم

لعل رحمة ربی حین یقسمها نأتی علی حسب العصیان فی القسم
ایضا قیاس من که شاید که پروردگاریم بنیک رحمتی بریم از قسمت قیاسان بیگم ده معاصی
مقداری بخورده بولغان قسمت کرده کیلکاتی استیغاف و در که قیامت ده مؤمن از
ایکی موقف بار بر موقف عدل بوموقف ده عمل موافق جزا بولاد و در مجازاته عدل بنیک
و دقیقه از اظهار قیاسا دور و ایکی بجای موقف فضل بنیک موقفیه و بوموقف ده فضل بنیک
و عجایبی و عزایبی اظهار قیاسا دور و بوموقف ده ارحم الراحمین تعالی و تقدس ایمان حلیه
بره متحلی بولغان مؤمن از آن کیم رغبه فضل و انضام قیاسا دور و بنیک فضل و عطا از برادر
بهج باک تو خایه و در هیچ بر شک و شبهه و تصور کیم او شوم مقام ده غفور رحمت بی عاصی از خط
و زبیده قیاسان چاغده کیم که کو براق عصیان بره تورکان بولاشه اول کیش بنیک غفور رحمت

Bis middle der nahmanes folgen,

نیم فصل اول است نصیب بره سرگورانی بود و در کمال نظم و حکمت و رحمت ربی و باری
مرا می آید و موقوف فضل و در موقوف عمل ایمان و در او شوی باره و در میرزا عبدل علیه السلام آیت است
که مزاج که است که من میدانم بیگانه ای کنی نیست که ادا بخشند
باز آیت است که به پیش که من نمانی وقت خرم و نه زخم نهی است عذر کنه خوشن
رحمتین برود که درم من است که چنانچه شد به عصیان ای جزو غر کوره بولغا قسم
رحمت برود که از دم که نیست میکند تا که در غفلت است که بر جوی علم
یار است و جعل رجائی غیر منعکس که یک و جعل حسابی غیر منعظم
ای برود که درم رحمت من و امیدیم نزد یکدیگر منعکس قید یعنی تو میدانی حسن ظنیم قطع
یعنی حسن ظنیم تا که موقوف ده منکر رحمت و استغاثت منضیدان لطف قلم فیکت
و عصیانیم و عفو و مغفرت ایلا که من یک و از او شوی حسن ظنیم و از ده حال بود که از یک است
اما عند حسن ظن عبیدی بی
استیم امیدیم نزد یکدیگر خدا یا منعکس حسن ظنیم و از این گیمه و از یکدیگر قیل که
نزد خود یار یکن امید ما را منعکس حسن ظن ما کن از فضل خود بریده هم

شاید اولی این عصبان بود و در حقیقت هم

لا در هر جا که گناه کاران شود شاید هم

وَالْطُّفُّ بِعَبْدِكَ فِي الدُّنْيَا إِنَّ لَهُ حَبْرًا مِمَّا تَدْرُكُهُ الْأَمْوَالُ يَنْتَزِعُ
بِالطُّفِ بُوْنْدَهُ عَافِي نِكَاحَهُ دَارِ دُنْيَا وَ دَارِ آخِرَتَهُ لُطْفُ حَسَن قِيل حَقِيق بُو عَافِي نِكَاحَهُ
نیک

نیک از غلطت سیر بصیر بار دور که فحاشی که تو قویج او و حوادث لرزه که لا سیر و از آن تزلزل
اول صبر اول حوادث لرزه شد تیغه تاب کلتور ای منترم بولاد و زرعین موند اغ صبر عیار
بند و ناتوانی نیک حوادث و آفات در ساقلا عین

یارب استیکیل ای عاقله قنیک غلطکیم صبر سر دور اول حوادث غم جدان مسحیم
لطف کن باینده ات در هر دو علم ای خدا نزد سخی بیک او صبر شد ار دسحیم

وَأَذِّنْ صَوْتُ نِیْکَ دَائِمَ عَلَی سَبِّ مَثَلٍ وَ مَشْجَمِ

یارب صبر نیک در بولغان صلوٰه دائم نیک یعنی تشریف و کرامت و مزید لطف و ملک
نیک بولوت لرزه اذن بر کین پیغمبر صلا و علیه و سلم نیک او زرعین زیاده کوب تنها یا غنا
دورغان و سیلان قلب آقا و درغان یا مغور بر در فیضان اشون سحاب نیک صبر
خارجی از تو کوی بولوت و در مَثَلِ تنهای یا غنا و درغان یا مغور معین سیدون قلب یا غنا و درغان یا مغور
نظم رکنیک لرزه بر کین اذن کیم اول اما لطف نیک اطرا رین حسینیک لرزه کوسون
فاز اذن ده با ابرهای رحمت باره می بر پیرو دما بادران مَثَل و سحیم

وَاللَّهِ وَالصَّحْبَ ثُمَّ التَّابِعِينَ لَكُمْ أَهْلُ الْبَقَى وَالْبَقَى وَالْحَلَمُ وَالْكَرَمُ
وهم رسول خیر الامام نیک آل کرام نیک اصحاب علم نیک و زرعین سوکره اول یران
انجام غم تبعیت ایلاد صحبت شرف تا زرعین مشرف بولغان تابعین اعلام او زرعین

ما رخت عذبات البان ریح صبا ۱۰ و اطلب العین حادی العین بالنغم
 مادامیکه نسیم صبا بان دختی نینک شخلینی تیرا ریح هر مائه میلان قیل و ادور و هم آق
 سیوه لزه حیدر کوجر رابان حیدر آستیب چرا لیلیق او آذیر له نغم قلیاق ایله مذکور تویه لزه طرب
 رقص قلیاق غمه تو شلار دوزغین برت بقا دنیا درود و هم نازل بولسون دیکم و ما رخت
 مادامکه تیرا تا فایله ایثار عذبات البان و ان دختی نینک شخلینی ریح صبا صبا
 و اطلب و نشط و سرور غه سالدر العین اق لیغغه قرین لیلیق ارالاشقان تویه لزه
 عین عین نینک جمعیه در حادی العین تویه لزه حیدر آستیب حیدر اغوج بالنغم چرا لیلیق
 او از لبر له الم مادخت بان شخی نغم میل صبا ساربان ما شترین قصا ایتار بالنغم
 فارسی تا بجنبان صبا شخ دخت بان ایمنی تا برقص ار دشت بان شتر از بالنغم
 بحمد الله الکلام توفیق الهی و امداد روح بر فوج رسالت بنده ای اید و فایده و فایده
 بو مقصد بر بنیه مبارکه ترجمه ایلا بر تحریر قلیاق ۱۳۴۱ سنه هجریه علی صاحبها الصلاه و رحمه
 محمد بن علی بن ابی طالب موافق ۱۳۴۲ سنه میلادی ۱۳۴۲ سنه هجریه و انا المترجم الی الله العالی القادر
 محمد ظریف بن اصحاب محمد خالقه را سکنه لاس و ایضا انا الی الله العالی القادر و انا المترجم الی الله العالی القادر
 اوشی بترگا و تذکرا از نسخه نغمه حیدر حاج احمد بن شترین زاده ایلا ایداعا و شرفا مترا
 المترجم ادم نه تعالی الله علی و مناه و سلم و الله العالی القادر و انا المترجم الی الله العالی القادر
 عموم الفی که دیده عیث رفعت البز صبا علیه و سلم و انا المترجم الی الله العالی القادر و انا المترجم الی الله العالی القادر

نایض با خبر نینک شخلینی ریح صبا

۱۳۴۱ سنه

• ساجیه نسلا م تحقیقات مهر کنزی